

قیام ایران

۷۹ میل ۲۰۲

(دوره جدید)

۲۹ مرداد ۱۳۴۶

۲۰ آبان ۱۹۸۷

زیر نظر شورای نویسندگان

سعید رضوانی

خانه خدا در خون

کشتار و خونریزی بود، این پیام هرگس به صورت یک بیانیه معمولی، در محیط آرا مو من، انتشار می یافت کسی بدان اهمیت نمی داد. بیایم وقتی رنگ می گرفت و جلب توجه می کرد که به خون آغشته شود، همانطور که شد.

یکی از نزدیکان آیت الله خمینی می گوید خیلی کم دیده شده است که خمینی احساسات پنهانی خود را بروز دهد، اما دوبار را نتوانست در مقابل خبری که رسیده بود آرام بماند و ظاهراً خود را حفظ کند. یک بار وقتی در روز دوم فروردین ۱۳۴۱ به او خبر دادند در مدرسه فیضیه زد و خورد شده و کماندوها مداخله کرده اند و چندتن کشته شده اند، با ردوم هتک می که در نجف بود و خبر اعلام حکومت نظامی و زد و خورد خونین میدان زاله را شنید.

بقیه در صفحه ۲

حینلی مکان

این چنین شیری

خدا کی آفریده؟!؟

تعداد آن خالکوب و مردی که میخواست نقش شیر بر زوی خود را لکوبی کند از داستان های معروف مثنوی مولوی است. مولانا این حکایت را به یک تزیینی نسبت می دهد که نزد خالکوب رفت و از خواست برپا زویش نقش شیر را لکوبی کند:

ظالم شیر است، نقش شیر ز سیر ز چیدکن، رنگ کبودی سیر ز خالکوب آغا ز به کار کرد ما به محض آن که سوزن در با زوی بهلوان فرورفت درد در بدنش بیجید و نفس گرفت و گفت ای استاد چه می کنی؟ گفت دم شیر را نقش می زنم. گفت دم لازم نیست، بجای دیگر بپرداز!

خالکوب دوباره دست به کار شد و باز، خالکوب در صفحه ۱۲

ابن خلدون بنیان گذار

فلسفه تاریخ و مقدمه او

و پیوند او با فرهنگ ایران

در صفحه ۶

هادی براد

درس هایی از "ایران گیت"

که شنگول و شاد مغول خوردن غذا هستند، بی خبر که درد و قدمی آنها، در بیا دهر و، پشت نشسته های رستوران، آدمی بر سه می زند که برای یک لقمه نان بی برتری کوبیده و هیچ نیافتاده است.

می بینم در کشور شما و کشورهای دیگر از این قماش، مردم را به "جرم" فکـر کردن - "بگناه" ابراز نظر - به "دلیل" مخالفت با رای حکومت و به عنوان "خیانت به مصالح عالی کشور و به بیانه ای "کفر و دشمنی با خدا" به سیخ نمی کشند.

بقیه در صفحه ۲

کوتیدین دوباری

آیت الله گنتر

برای وزیر امور خارجه آلمان فدرال، هانس دیتریش گنتر، دیگر جز دوست - انگشت شماری باقی نمانده است. البته امروز در ایران و لیبی و سوریه و چند کشور اروپای شرقی دوستانی دارد. ولی در کشور خودش و در کشورهای عضو سازمان اتلانتیک شمالی، مردم رویشان را از او برمی گردانند. در کشورهای مسلمان میانه روم قدر و منزلتی ندارد. در کشورهای مثل اردن و عراق و مصر منفور است. در این میان بنا هندگان ایران را نباید بداند. موش کرد که همگی (از مارکسیست لنینیست و مجاهدین تا جمهورخواهان و سلطنت طلبان) او را نوکر خمینی و فروخته شده به آیت الله می دانند.

حالا موضع او در شورای امنیت سازمان ملل متحد و میمانی با شکوهی که ماه گذشته، به افتخار رهبرای ایران پیش، ولایتی، داد بجای خود، ولی آنجائی واقعاً "شورش را در آورده که با پذیرش یک تروریست به نام، بعنوان سفیر بقیه در صفحه ۱۰

نامه سرگشته

به آیت الله خمینی

در صفحه نهمه ها و نظرها

دوستی نقل میکند: بنا بر تصادف در مجلسی با یکی از دولت مردان فرانسوی روبرو شدم، از همان ابتدا احساس کردم که به آشنائی با طرز فکر و روحیه ما ایرانیها سخت علاقه مند است و مخصوصاً "توجه و بسه این سؤال ما پیل که:

"قضاوت ما نسبت به مدارسیست و حکومت در دنیا ای دیکراسی های غرب چیست؟" و دقیقاً "بیدار است که از یک طرف تحسنت تا شکر کلمات خمینی که دانستیم" دموکراسی های غربی را تحفه شیطان خوانده و از طرف دیگر با عقاید پراکنده ای که این جا و آن جا از زبان ایرانیان اطراف خود شنیده، در نتیجه گیری لنگ مانده است.

دوست ما میگوید:

"مسلمان آنچه از من می شنوی نمی بیند، نظرت که تک مردم ما نیست ولی احساسی که در اولین برخورد با زندگی اجتماعی و سیاسی ملت هائی نظیر شما به من و امثال من دست می دهد، راستش را بخواهی نویی حسادت است. حال آن گرسنه ای را پیدا می کنم که در نهایت ضعف و ولع از کنار یک رستوران لالم از جمعیتی می گذرد

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل و شکست

دولت به خیار

همانطور که در شماره های گذشته ملاحظه فرمودید، از سوی نهضت مقاومت ملی ایران، شامه ۲۸ آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در طول ماه ووقیه گذشته در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد که سخنرانان به ترتیب آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسقلی بختیار و دکتر منوچهر رزم آرا بودند.

در دو شماره گذشته قسمت هائی از متن سخنرانی های اول و دوم را درج کردیم. در این شماره قسمت هائی از سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا، وزیر بهداشتی دولت بختیار و عضو شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران، را ملاحظه میفرمائید.

در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

امروز دستهای روی کارند و فردا دستهای دیگر - صندوق های رای شما از دستبرد ماحیان قدرت مصون است - کسانی که زمام امور را بدست میگیرند، میدانند که کلمه (سیادت) بعنوان حتی که تا روز حشر دروا میخورد و در قبال آنها رقم نخورده است - آنگاه که اگر به غیر و صلاح مردم عمل کنند، میمانند و اگر نه با بسد کرسی را به دیگری واگذارند و بروند و مهم تر اینکه معیار تشخیص "خبر و صلاح" در دست خود مردم است، آقا با لاس و قیام و امام و فرماندهی لایزال در کار نیست که با حربه "من حکم میکنم" و یا با تیغ "فقا هت" خود را تحمیل کند، اوج حسادت و آن احساس بر در "گرسنگی" که امثال مرامی آژرد آن جا است که در قیاس میان مردم کوچک و بزرگ و کشور من و کشور شما با تافتنی جدا با افتخار روبرو نمیشویم و وقتی با پای تحقیق و تجسس بیش میروم با هیچ شاه دودستی اما راهای بر خورده نمیکنم تا ثابت کند "توده" ملت شما نظیر توده ملت شما، آن زمان که زنجیرهای استبداد را پاره می کردند و حرمت به حقوق فردی و اجتماعی را در شمار نیاهای اجتنابنا پذیر زنجیر شکنی می نشانند، سراسر زفرهنگی متعالی بر خود ریخته و با مفهوم "مسئولیت قانوتی" را یگانه ای که امروز مطرح است هم میگردند.

این دیگر از بدیهیات است که در مسیر تحولات اجتماعی شما انتقال از دایره بسته حاکمیت اشرافی و استبدادی به نظامهای دموکراتیک و مردمی، حاجتی بود که جای جای دزدان پست از فکر و جا معه جوانه میزد و وجدان "مسئله" مردم را بیدار روبه سوی یک دگرگونی بنیادی آماده می ساخت، کمی پیش از ۲۰۰ سال قبل، در همین سرزمین شما، سواهی گروه معدودی از پیشاهنگان انقلاب، مابقی ملت یعنی آن توده عظیم مردمی که از شهر و روستا برای کسب آزادی به میدان آمدند، از دقایق آنچه با بدجا یک زمین نظم گذشته بود، تصویری روشنی نداشتند، میلیونها مردمی که ارتش انقلاب را تشکیل میدادند، زنهاد نظیر روسها و منتسکبوها و بذرهای شولترها، دیدار و اولیاشها که قدرت کلیسای خدمتگزار نظام را بزرگ علامت سواهی کشیدند، اطلاع حتی مهمی نداشتند. زندگی تحولی را بستن بود، توده حرکتی را آماده میشد، از آن پس بسره سدهای روشنفکران و طراحان ترقیخواه بود که جادهها را هموار کنند و چراغها را بیفزورند و خلاصه این نبود که توده ملت از صدرا ذیل، با علم و آگاهی تمام به سوی خلق بنا نشانی بنا زند که حال در این روزگار - برای شما بعنوان "جوهر" زندگی و برای ما هم چنان به صورت یک آرزو مطرح است، در کنار این مناظر متغایر است که تش "گرسنگی" و "عطش" ما زبانها می کشد، خاصه که بیا دبا و ریم بیش از ۸۰ سال پیش ملت ما (اگر زاین را به اعتبار تحولات دمکراتیک مستثنی کنیم) اولین ملتی بود که در قاره وسیع و پر جمعیت آسیا با قصد دستیابی به

درس‌هایی از "ایران گیت"

ملال و افسردگی، اگر جرات تب و تناسی نیست، لا اقل این فرصت هست که از نزدیک با زندگی "میزبانان" خود آشنا شویم تا بلکه بیا موزیم را زبیر آمدن آنها چیست؟ لا اقل مطالعه کنیم بلکه عبرت بگیریم که آنها چگونه از یلایا شی که در ما دم مثل آوار برهستی ما فروریخته است، مصون مانده اند؟ لا اقل از نزدیک مشاهده کنیم که ارتباط آدمها و حکومتها و گردش قدرتها علی رغم تنوع آراء و عقاید، چگونه شکل میگیرد؟ لا اقل کمبودهای خود را بشناسیم، به بینیم و اقصا "راست است که خداوند همه فضایل و نعمات زندگی را منحصر "به بندگانش چشم آبی خود حواله کرده است؟

لا اقل مشاهده کنیم و ببینیم که شعور مردم کوچک و بزرگ در این کشورها "راقیه" آنقدرها که ما لها وسا لها به ذهن و عقل و احساس ما خوراندند، با عجاب انگیز و خدای نیست.

و سرانجام کاوش کنیم بلکه ما به های لنگی کا خود را بیا بینیم - به بینیم چه سری در کار است که آنها هر چه از زشتی و بدی با خود می کشند، دست کم "خمینی" ندارند که به طرفه ابعینی هستی شان را خرم کنند و به تش بدهد؟

همین حوادث برهیا هوی "ایران گیت" با یک دنیا تجربه در سها میا موزد، ما ههای متوالی است که "ایران گیت" به جزئی از زندگی روزمره ای امریکائیان مبدل شده و افکار عمومی را آونگ و اریسه این سواهی سو کشیده است.

کلنل نورث، از کارگردانان دست اول ما جرا که پیدا است از شگردهای هنرپیشگی نیز بی نصیب نیست، موفق میشود روزها و هفته ها، صحنه را به سود خود مالا به سود کاخ سفید بچرخاند و در عین حال بصورت یک "قهرمان ملی" عرض وجود کند.

بازی او با احساسات مردم با ورنکردنی است - هرگز خاشا نمی کند که به تکرار و تکرار دروغ گفته و به نمایندگان ملت در کنگره ها روزه است ولی قابل توجه است که به کمک همان شگردها به افکار عمومی تزییق میکند که در پیشات این دروغها "مصلحت ملی" را نشانده است. در یکی از جلساته با رچش در چشم اعضای کمیته ای مشترک سنا و نمایندگان سنا صراحت میگوید:

"من به کنگره دروغ گفته ام - ولی از این بابت نگران نیستم، زیرا قصد من آن بود تا از نشت اقدامات پنهانی مانع شوم، بزبان دیگری به اعضا کنگره حالی میکنند که به آنها اعتماد دنداشته است.

از فردای اولین جلسه با زوجی، سیل تلگرام و نامه به سوی کنگره و کاخ سفید و مطبوعات و رادیوها و تلویزیون ها سرازیر میشود که دست از سنا این "قهرمان جانناز" بردارید - طومارهای حتی هانت آمیز به رئیس کمیته و تک اعضاء مخالف در مجلس میرسد که "بس کنید" - رفتار شما با این سربازان فدایا روطن نا بخشودنی است.

در این گیرودار، مطابق معمول اهل با زار نیازیکیا رسمی نشینند، اسواغ بوستروا نبوه زیر پیرا هنی و پیرا هسن و کلاه و جوراب و شلوار و دستمال و کراوات و پیش بند و با دکنگ و با دک "مزین" به تمثال "قهرمان" در پشت و پشت سرین سنا زها ظا هر میشود.

عکاسها تندیس تمساح قدر "کلنل قهرمان" می سازند و از خرد و بزرگ در کنار آن عکس می گیرند و کیسه ها را پر میکنند، موا چه جان عمومی به اندازه ای است که به قول یک روزنامه نگار امریکائی "گوئی مردم تشنه ای ظهور یک قهرمان بودند و کلنل عطش آنها را فرو نشاند" - ادعای کلنل که ناگهان به وجود طبیعی از ملایان معتدل و میانه رو خواب نما شده است، هیچ منطق و مایه ای ندارد و لسی اطوار "وطن پرستانه" و بازی های لفظی و گاه "چشمهای پر آب" و کار خود را می کنند و بر احساس مردم اثر میگذارد.

قله ای مهارت صحنه سازان آن جا است که با رندی تمام، جوادت جورا جورا ملی را کنار زده و انگشتها را تنها به سوی یک سواهی چرخانده اند که "آیا رئیس جمهوری از سر نوشت در آمدن فروش اسلحه به مالاها آگاه بوده است؟" گفتنی است که منتقدین نیز رودست خورده و دهها نکته ای خلاف قانون و باج دهی به تروریستها و بی اعتبار کردن سیاست بین المللی امریکا و دهها مسئله ای اساسی دیگر را کنار گذاشته و با این ترفند ما هرا نه هوش و جواس خود را از کف داده اند، ظاهرا "خود گفته اند: "چونکه مد آمد، نودم پیش ما است" اگر رئیس جمهوری را بسسزیر آوریم، غلبه بر پانین دستها آسان است، نوبت به پانین دکستر (شا و رستغلی رئیس جمهوری) می رسد، شنیدنی است که از بزبان کلنل یکی از قرا رهسای پنهانی نا خواسته بیرون جسته است: "عهد کرده بودیم در صورت لورفتن قضیه، برای آنکه جای پای انکار برای رئیس جمهوری با زبا شد، یک نفر سربلا شود و او را تحمل کند، حال معلوم است که پانین دکستر این نقش را پذیرفته است، او آن عهد و میثاق را انکار میکند ولی با زوجی ها نشان میدهد که "سربلا" هم است.

در پاسخ آن سواهی کذابی جواب می دهد: "درباره ای انتقال پول ها به جنگجویان نیکا را گوشه، هرگز کلمه ای به رئیس جمهوری نگفتم - می پرسند چرا؟" ضرورتی نمی دیدم، رئیس جمهوری خطوط اصلی سیاست را رسم کرده بود (جزئیات کار) با ما بود، این را از اختیار خود میدادیم. "در یادار" همه چیز را بگردن میگیرد، به هوای آنکه کلنل پیشا پیش جاده سارا کوبیده و هموار کرده است، با سرفرازی، رودر روی کنگره میگوید "نه خطا می کرده ام و نه بیوزشی می خواهم." ظاهرا "تا اینجا تیر به هدف نشسته است - حریفان احساس میکنند وقت ترک تازی فرا رسیده است - زبانهای بسته بساز میشود.

خانه خدا در خون

بقیه از صفحه ۱

در هر دو مورد، مثل آن که دنیا را به او داده باشد و شدت شرف دست به هم کوفت و با خوشحالی گفت: "حالا درست شد!" کسی که می‌خواهد شریک کند به دستاویز نیا زدا رد، باید قالی بر خیزد و خونسی ریخته شود تا بتوان آن را پیراهن عثمان کرده‌ها هویرا تکلیف و تشنج بوجسود آورد. تا قشیه مدرسه فیشیه روی نداده بود آیت‌الله خمینی محلی از اعراب نداشت. آخوندگمان می‌بود که حتی حوزه درس او در قم از رونقش برخوردار نبود و خارج از قم نیز کسی او را نمی‌شناخت. موضع گیری‌های خمینی در قبال مسائل از قبیل اصلاحات ارضی و لایحه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی تلاشی بود برای قایل بر آه‌ها ندا ختن و مطرح شدن، ولی تا زمانی که دولت خونسردی بخرج میداد و خونسی جاری نشده بود صدای خمینی از محدود اطراف منزل و حوزه درسش فرا تر نمی‌رفت. حادثه مدرسه فیضیه آن چیزی بود که خمینی آرزو داشت واقع شود. به همین سبب حق داشت که زشتیدن خیر

واقع مسرور شود و بگوید حلال درست شد! در سال‌های ۵۶ و ۵۷ نیز حوادثی از قبیل آتش زدن سینما رکس آبادان و درگیری خونین میدان ژاله "جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷" بود که فرصت‌های تازه برای بهره‌برداری در اختیار خمینی می‌گذاشت و با زبانه‌ها دت اطرافیان، هر زمان چند روزی به آرامی سپری میشد و بنظر میرسید که طوفان خوابیده است و ناچار است بنظر میرسد. بهر حال از بیای می‌که آیت‌الله خمینی بمناسبت آغاز ذبحجه فرستاد دیوی خون به مشام میرسد و گام "پیدا بود که آیت‌الله به جوشش نیا زدا رد و میخواهد قایل بپا کند. برای تفسیر واقع خونین مکه با ید همین نکته را گرفت و شکافت که چرا خمینی مسأله مدور انقلاب را از طریق ایجا دیلوا و متزلزل ساختن ثبات سیاسی کشورهای اسلامی از سر نو پیش کشیده است در حالی که چند سالی سعی میشد اعماد کشورهای دیگر، بخصوص همسایگان عرب ایران را

بقیه از صفحه ۲

" پس کلنل حق داشت که می‌گفت اگر دست ما را نمی‌بستند دیری نمی‌گذشت که رفسنجانی را در کنار جورج بوش ملاقات می‌کردیم. " پس رئیس جمهوری حق داشت که بتکرار میگفت: من از انتقال پول‌ها به شورشیان نیکو را گوشه‌ی غریبم. " یک سنا تور جمهوریخواه‌ها داده‌ای بازجویی‌ها را بی‌ثمر و حتی زیان بار می‌بیند! مدیر سابق ارتباطات کاخ سفید که ناچار به استعفا شده و به لاک خود خزیده است، دوباره در صحنه ظاهر میشود و در یک مقاله‌ی آتشین، دروا شنگتن پست، آنچه‌نا سزا در چندها ردنشا رخ لغین و منتقدین میکند و از رئیس جمهوری میخواهد تا "تعرض را آغاز کند و از تعقیب قانونی سرورث و بوبین دکستر مانع شود و کنگره را وادارد، به جای صد میلیون، با صد میلیون دلار برای کمک به مقاومت دمکراتیک نیکو را گوشه اختصاص دهد. " جالب توجه است که در این حیص و بیص صدای پاره‌ای از " هموطنان" ما نیز که هیچ دل خوشی از این کلمه‌ی "خبرشده‌ی دمکراسی" ندارند، از گوشه و کنار بیگوش می‌رسد. " این هم، دمکراسی! - این هم فسادنی آزادی در کشوری که خود را بر جسد دمکراسی می‌داند - به بینید چطور مردم را مسخ کرده‌اند! می‌بینید که چطور دمکراسی این کلمه‌ی دهان پرکن و فریبنده فقط یک طبل توخالی بود! " فافل که هنوز تا پایان راه فاضله‌ای باقی مانده است و از آن "طبل توخالی" صداهای دیگری نیز شنیده خواهد شد. درست در کنار هم آن مقاله‌ی پیرآب و تاب

درس‌هایی از "ایران گیت"

که نویسنده رئیس جمهوری را به پوشیدن زره و کوبیدن دهان " زیاده‌گویان " دعوت کرده است - به قلم یکی از سردبیران و اشنگتن پست با تحلیل عمیق و جانبداری روبرو میشویم. "آیا اولیور نورث واقعا " یک قهرمان ملی است؟ " نویسنده خود جواب می‌دهد: " بنظر می‌رسد که هیچ‌ان ستایش آمیز مردم از کسی که آشکارا به دروغ‌های مکرر خود اقرار کرده، عقل‌ها را واپس زده است. عضو سابق شورای امنیت ملی، سر خود سلاح‌های مرگ‌آوری به یک دولت تروریست تحویل میدهد و عملیات خود را از کنگره و حتی اعضاء دولت و مسئولین مملکت پنهان می‌دارد و بی‌پرده کنگره را نا مطمئن می‌خواند و مهم‌تر آنکه در تمام عملیات خود شکست می‌خورد، با این همه در جامه‌ی یک قهرمان ملی ظاهر میشود. با این حساب باید پذیرفت که کلمه‌ی "نظیر" قهرمان " و "قهرمانی" معانی واقعی خود را از دست داده‌اند. رئیس کمیته‌ی مشترک سنا و مجلس نمایندگان، در بیان با زجوشی از کلنل بالحنی استوار، خطاب به او میگوید: "... دروغ به کنگره - دروغ به ملت - دروغ به دولت - زیر پا گذاشتن قانون - بی‌اعتنائی به قانون اساسی، با موازین دمکراتیک که زیربنای نظام ما جضا می‌سیاسی ما است، سازگار نیست. "

نسبت به سیاست مسالمت‌جویانه جمهوری اسلامی جلب کنند. عفتش، همان طور که مفسران تیزبین دریا افتشاند، ناگامی‌های جمهوری اسلامی و مشکلات متعدد آن در داخل و خارج کشور است. تا زمانی که پیرا ترکشمکش‌های داخل رژیم، برده‌های زروی روابط پنهان جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل کنار نرفته بود، آیت‌الله خمینی اطمینان داشت که با دریافت سلاح‌های گار سا زقا درخواهد بودسد دفاعی ارتش عراق را در جبهه جنوبی بشکند و به پیروزی مهمی دست یابد. بر پایه این امید، جمهوری اسلامی تلاش میکرد عراق را هر چه بیشتر در انزوای سیاسی قرار دهد تا رژیم عراق نتواند یک ضربه کاری - چون سقوط بصره - را تحمل کند و با همین ضربه‌های درآید. در آن صورت، انقلاب اسلامی مانند سالی در همه جا پیش میرفت و هیچ سدی نمی‌توانست آن را مهار کند. تا رسیدن بدین مرحله، رژیم آیت‌الله مقتضی میدادست برای فاضله‌ها ختن بین عراق و کشورهای میانه‌رو و عرب، مخصوصا " عربستان و کویت، آنها را متقاعد کند که جمهوری اسلامی سیاست‌ها جم - طلبی‌ها را رد و برنا ممدورا انقلاب اسلامی و تجهیز جنبش‌های مخالف را متوقف ساخت. "

اما همه‌ی این محاسبات، با افتخار ارتباطات پنهانی تهران - واشنگتن - اورشلیم بهم ریخت و شرایط عوض شد و امکان پیروزی نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی از میان رفت. فقط پیروزی در جنگ بود که میتوانست ضایعات و خسارات و صدمات ناشی از سیاست جنگ طلبی و صراحتا در ماه جنگ را توجیه کند و حال آن که عوض رژیم عراق، اکنون رژیم ایران در انزوای سیاسی و در محاصره انواع مشکلات داخلی و خارجی قرار گرفته است. برای رهیدن از این تنگنا، آیت‌الله خمینی قاندر نیست راه حل مثبتی را جست و جو کند پنهاناً، به تنها حربی که برایش باقی مانده توسل حخته است تا از طریق منفی، بسا ایجا دجوترو و تهدید و تشنج متبا زمانی بنفع خود حاصل کند. نسخه، در ذات خود، نسخه‌ی نیست. اما دردی از آیت‌الله خمینی دوا نخواهد کرد بدلیل این که انبوه مشکلات داخلی و خارجی، رژیم آیت‌الله را چنان ناتوان ساخته است که ازتها جم‌طلبی جدید چیزی جز شکست‌های تازه عاید نخواهد کرد، تنها جم‌طلبی به تنها پسی کارا ز نیست، با ید توان و وسایل تنها جم را نیز فراموش است. "

رئیس جمهوری خاطرنشان ساخت که فروش اسلحه به یک دولت تروریست با راه و رسم اعلام شده‌ی ما نمی‌خواند. " سوئال میکنند: " وقتی خبر رسید که آلبرت حکیم در یک توافق نامه‌ی ۹ ماهه‌ی بی‌عنوان فرستاده‌ی رسمی دولت ایالات متحده، با نمایندگان جمهوری اسلامی، آمریکا را به براندازی مدا حسین و کوشش برای آزادی تروریستهای زندانی در کویت متعهد کرده است، چه احساسی به شما دست داد؟ " جواب میدهد: " دل‌توبه گرفتم - گوشه‌ی تلفن را برداشتم و قضیه را با رئیس جمهوری در میان گذاشتم. " با زتاب او چه بود؟ " حالی که هرگز سابقه نداشت " شولتز دادا می‌دهد: " از جب و راست توبیه میرسد که خود را با " وضع موجود " هماهنگ کنیم. جواب میدادم که با رئیس جمهوری در تمام زمینه‌ها موافقم ولی در این مورد موافق نیستم. آن وقت از جب و راست متهم شدم که نسبت به رئیس جمهوری وفادار نیستم. اما از وفاداری من همین پس، که بخلاف دیگران، تلاش می‌کردم، او را در جریان واقعیت‌ها بگذارم و بگویم، آنچه شنیده است با واقعیت و سبق نمی‌دهد. بر من مسلم بود که رئیس جمهوری بر اساس همین اطلاعات غلط تصمیم گرفته است. " سخنان بی‌برده‌ی شولتز صحنه را دگرگون میکند. یکی دوش از آنها که با به پای با زیگران را نداده‌اند، حالا دیگر حصر تا زهای ندارند، جز آن که سوئال کنند: " با این وصف چرا استعفا ندادید؟ " پاسخ او روشن است: " اختلاف نظر با استعفا ملازمه ندارد، وانگهی من ماندم تا رئیس بقیه در صفحه ۱۱

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل وشکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۱

درا بین سخنرانی، دکتر رزم آرا، پس از اشاره به اوضاع بحرانی کشور در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، این نظریه را که به قدرت رسیدن خمینی ساخته و پرداخته شده بود، خاتمه داد. خاتمه قدرتهای خارجی بود، رد کرد و به بررسی علل واقعی بحران پرداخت و عوامل موثر در سقوط رژیم و روی کار آمدن خمینی را برشمرد. از جمله:

- ۱ - تفا دسیاست قدرت فرسوده انگلستان و بر قدرت آمریکا در منطقه
- ۲ - عدم درک مشخصات روحی و فرهنگی و تاریخی ملت ایران از سوی دستگامهای اطلاعاتی آمریکا، بخصوص آخرین سفیر این کشور در ایران.
- ۳ - تحولات مسئله نفت در دنیا از نظر مقدار تولید و قیمت بخصوص پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل.
- ۴ - مخالفت و ایستادگی شاه فقید در پذیرفتن درگیری با اسرائیل.
- ۵ - اثرات سوء تبلیغات و سازشکاری جمعی خارجی مثل بی.بی.سی و سازمانهای نظیر غنوبین المللی.
- ۶ - تراکم مقدار بسیار زیادی اسلحه و مهمات پیشرفته در کشور و نگرانی همسایگان از ایران که بعنوان ژاندارم خلیج فارس معروف شده بود.

تا طق سپس افزود:

معهد این عوامل نقش جرقه آتش و جاشنی را ایفا کردند. آنچه ما به انفجار را به وجود آورده بود وضعی بود که به مدت ۲۵ سال، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مصدق در کشور بوجود آورده بودند. . . . از مرداد ماه ۱۳۳۲ تا دی ماه ۱۳۵۷، تسک دولت به ریاست شخصیت هائی که فاقد کمترین پایگاه مردمی و ارزش و وزن اجتماعی بودند، تشکیل گسردید. طولانی ترین این دولت ها دولت امیر عباس هویدا بود که در مدت قریب به ۱۳ سال یکی از بهترین فرصت های پیشرفت و به وجود آوردن زیربنای اجتماعی صحیح را از دست داد. رژیم علیرغم ظاهری قوی و مسلط بر اوضاع، در حقیقت بسیار ضعیف و عملاً بدون کوچکترین اثری در امور و شؤون کشور بود. قسمت اعظم نیرو و امکانات دستگامهای اجرائی مملکت بخصوص در جهت جلوگیری از نافرمانی ها و ایجاد آرامش، ولو بظواهر و بهر قیمت، صرف می گردید. که در غالب موارد منجر به نتیجه کاملاً معکوس میشد و با زتاب و اثرات آنرا به اعیان السعین در ماههای آخوسال ۱۳۵۷ در جریان تظاهرات خیابانی دیدیم.

سخنران پس از بررسی احزاب دولتی مردم و ایران نوین و عاقبت رستاخیز، و تاپبع بعد از روی کار آمدن دولت آموزگار و نافرمانی آخوندها بر اقطع مقرری هائی که از دولت دریافت می داشتند و سقوط کابینه وی، را مورد بررسی قرار داد و گفت که شاه فقید که هنوز میتوانست با یک اراده قاطع و تصمیم منطقی، به وسیله تشکیل یک دولت ملی، به اقدامی مؤثر و نجات دهنده دست بزند، با انتخاب یکی از

سیاه ترین مهره های رژیم عملاً آخرین نیرترکش را بظواهر کرد. دکتر رزم آرا، پس از اشاره به روی کار آمدن دولت نظامی نتیجه گرفت که دیگر از یک دولت قوی و با ثبات و آنچه سالها با تبلیغات شبانه روزی دربارها قدرت بزرگ منطقه ای به برکت انقلاب سفید، عبور از دروازه طلایی و نیل به تمدن بزرگ گفته بودند، عملاً هیچ اثری نداشته بود، آخوندها بکته تا زمین شده بودند و با وجود شبکه رادیویی و تلویزیونی بسیار وسیع و مجهز، حتی برای یکبار در همان ماه های اول تشنج مملکت برانداز، نتوانستند و بخصوص از زنده اند که ملیون وطن پرستان در مقابل تبلیغات زهر آگین آنها قدامت علم کرده و جوا بگوشوند. سخنران سپس به مرحله تشکیل دولت دکتر بختیار رسید و پس از تشریح چگونگی توسل رژیم به دکتر بختیار، در زمانی که شیرازه امور از هم گسسته بود، گفت:

" در مورد تشکیل دولت دکتر بختیار، هنوز پس از گذشت ۹ سال سؤال های متعددی توسط اشخاصی از روی سوء نیت یا بی اطلاعی مطرح میگردد. یکی از این سئوالها این است که چطور علیرغم شرائط موجود وقت که امکان هرگونه موفقیت دولت ایشان و یا هر دولت دیگری را از زمین برده بود، چنین مسئولیت خطیری را قبول کرد؟

درا بین مورد لازم است خاطر شخصی خود و اموری را که به نحوی در آنها دخالت داشتیم بیان کنیم. در او خرداد ماه ۱۳۵۷ برای دیدار خانوادگی در رفسا راهی رفسا گردیدیم. قبل از حرکت، به دلیل رابطه دوستی و همکاری نزدیک کدبا آقای دکتر بختیار را شتم، برای خدا حافظی و اطلاع از نظرات ایشان در مورد وجود و تجزیه و تحلیل آخرین رویدادهای روزیسه دیدارشان رفتم. در همان اوان کاملاً مسلم و روشن بود که با بحران که کاملاً مملکت گردیده، شاه فقید ناچار به توسل و تشکیل یک دولت ملی است که به احتمال زیاد یکی از اعضای مؤثر آن شخص دکتر بختیار خواهد بود. پس از مذاکره و بحث در امور جاری، دکتر بختیار را من خواست که اگر امکان پیدا شد شخص خمینی را در نوفل لوشا توملاقات نمایم و از نزدیک و تا حدود امکان از نظرات او مطلع شوم. در نتیجه پس از ورود به پایتخت در روزهای ۱۹ و ۲۰ آبان ۱۳۵۷ خمینی را در حدود نیم ساعت در نوفل لوشا توملاقات نمودم. قیسل از بحث در مورد سیاست و اولاد است اشاره و یادآوری کوتاهی از جوآن روزمفراقامت خمینی بنمایم. جمعیت نسبتاً زیادی با اتوبوس های متعددی از نقاط مختلف فرانسه و اروپا به دیدن او می آمدند. در بین آنها خاریان و خبرنگاران متعددی به چشم می خوردند. و در دست های آن زمان آیت الله: بنی صدر، یزیدی و قطب زاده، بخصوص رفت و آمد و موفعا لیت چشمگیری بخصوص با صحنه سازها داشتند. در آنجا

قبل از وقت ملاقات، یک خبرنگار فرانسوی که مرا می شناخت، به من نزدیک شد و از رفت و آمدها و ملاقات های اشخاص مخصوص و مشکوکی خبر داد. از جمله ملاقات دیدارهای متعددی آقای رمزی کلارک با خمینی و طرفیایان او، بهر حال جوآنروز نوفل لوشا توی برای من بسیار جالب و در عین حال نگران کننده بود. ملاقات با خمینی با حضور قطب زاده که یادداشت بر میداشت و دوویا سه نفر دیگر از طرفیایان او انجام شد. من پس از طرح خیلی خلاصه جوآنیران و انتظارات و مباحثات ملت برای کسب آزادی و مشارکت در مقدرات و آینده خود، موضع او را خواستار شدم. آقای خمینی در جواب گفت که: هیچ امر و عاملی نمیتواند و نباید در تشکیل یک حکومت اسلامی مانع و اشکالی ایجاد نماید و تشکیل هر دولتی غیر از یک دولت اسلامی با مخالفت وی روبرو خواهد شد و قیام علیه ملت مسلمان ایران خواهد بود و دستورالعمل لازم را در این مورد صادر کرده است و جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد.

در جواب سؤال دوم که به بالاخره در این موقعیت وجود دولت مسئولی که مجری امور مملکت باشد ضروری است، گفت: نگران نباشید، شما جوانب امور در نظر گرفته شده و هیچگونه خلا سیاسی و فرتی ایجاد نخواهد شد.

پس از ترک نوفل لوشا تو مرا جعت بسه پاریس و اطلاع از بیغام تلغنی آقای دکتر بختیار مبنی بر مراجعت فوری به تهران برای حضور در تشکیل دولت، با ایشان با تلفن تماس گرفتیم و ما جرای ملاقات با خمینی و مشاوره وضع نوفل لوشا تو و اشخاصی که به آنجا رفت و آمده اند را به ایشان اطلاع دادیم و متذکر شدیم که با پیشرفت اوضاع و رویدادهای روزهای گذشته و بخصوص طرد ایشان از طرف جبهه ملی، وضع عملاً از دست رفته است و ایشان هیچگونه امکان موفقیتی ندارند.

در جواب این اظهارات دکتر بختیار گفت: من هم می دانم که موقعیت خطیر و وضع از دست رفته است و به همین علت است که پس از ۲۵ سال مسئولین، علیرغم میل و رغبتشان بما متوسل شده اند. بایستی مردانه و حتی با علم به شکست، مراتب فداکاری نشان داده شود و با ایمان و عزیمت در مقابل این موج ایستادگی نمود.

پس از تشکیل دولت دکتر بختیار و اخذ رای اعتماد، که این مسئله هم خود یکی دیگر از ایراد هائی است که برخی به ایشان می گیرند، دکتر بختیار سعی نمود که از هر نوع امکانی استفاده نماید تا با خمینی که متأسفانه آن روز بصورت بت و مظهر آزادی و تقدس ظاهر گردیده بود، ارتباط برقرار کند.

پس از مذاکرات طولانی و متعدد، که شخصاً در غالب آنها وارد بودم و حضور داشتم، تصمیم گرفته شد که دکتر بختیار رسیدار ایشان - بدون استعفا ی قبلی - به پاریس مسافرت کند. قبل از اقدام به سفر، نامه ای با متن و مضامین ایشان تهیه گردید و قرا ریرا این شد که، پس از اطلاع از متن آن توسط دکتر بختیار، به وسیله پیک مخصوص برای خمینی فرستاده

شود. دکتر بختیار رسماً مور کرد که بدینسان دکتر بختیار بیرون و نامه را به تسلیم نمایم. این دیدار در او خردیماه ۱۳۵۷ انجام گردید. اظهارات " دکتر بختیار خود را موافق دیدار نخست وزیر با خمینی نشان داد. ولی اظهار نظر کرد که این دیدار بی نتیجه است و بهترین راه این است که دولت دکتر بختیار ر مستعفی شده و راه را برای تشکیل دولت اسلامی که تنها مورد تأیید آیت الله خمینی است هموار و آماده سازد. پس از اینکه به او تذکر دادم این امر محال و غیر ممکن است فشار آورد که شخصاً " با تعدادی دیگر از وزرای دولت، استعفا کنم. البته لازم به یادآوری است که در آن روزها اقدامات و مانورهای موزیانه ای برای از هم پاشیدن دولت دکتر بختیار را زدا خل، توسط عناصر مشکوک و شناخته شده - که بعدها عملاً همگی دچار سرنوشت های ناگوار ی شدند - در جریان بود. دکتر بختیار در مقابل اظهار نظر و نگرانی من در مورد سرنوشت مملکت و بخصوص مسئله ارتش، با یک قیافه بسیار مرموز ولی مطمئن، گفت:

آقای دکتر رزم آرا تمام اطراف و جوانب امور در نظر گرفته شده است و بخصوص هیچگونه نگرانی از لحاظ ارتش نداشته باشید. ما مسائل ارتش را حل کرده ایم. این امر اروپا فشاری خمینی در مورد تشکیل دولت اسلامی و اظهارات دکتر بختیار مبنی بر حل کلیه مشکلات و بخصوص مشکل ارتش، مؤید ذوبنده های حضرات با برخی سران خائن ارتش و در نتیجه منتفی نمودن امکانات دخالت و قدرت ارتش در حمایت و دفاع از دولت قانونی آن روز مملکت است. بدلیل و در اثر این زدوبندهای خائنانه نبود که تصمیم های بسیار مهم و قاطع دولت با خرابکاری و عدم اطاعت مجریان منتفی می گردید و بلا جرمی مانده فرمان بهما را ن مخازن اسلحه در جمعه شب ۲۰ بهمن ماه و عدم جرای آن، بی اثر ماندن اعلان منع عبور و مرور در ساعت ۱۲ روز شنبه ۲۱ بهمن و عدم دخالت ارتش در برقراری نظم از جمله این کارکنی ها و خیانت ها میباشد.

و بالاخره ما جرای روزیکشنبه ۲۲ بهمن که صدور اعلامیه سنگین بی طرفی ارتش و بدون دفاع رها نمودن دولت قانونی، تیر خلاص را به مملکت زد.

حال پس از گذشت ۹ سال از این روز شوم و تاریک تاریخ مملکت ما ننگ های به ابعاد فاجعه و دیگرگونی هائی که وطن عزیزمان متحمل شده، اثرات و مضامین این جنگ عبث و خائنانه سوز که بیش از ۵۰ هزار کشته و یک میلیون مصدوم داده، چگونه حرکت و مجاهدت یکی از فرزندان این مملکت را در قبول مسئولیت نخست وزیر توجیه نماید؟

علیرغم شکست دولت بختیار، تشکیل این دولت و شکست آن راه آینه استلال و رستاخیز واقعی ملت ایران را مشخص و هموار کرده است. اساسی شمردن و احترام به اصل حاکمیت ملی، اصل ۲۴ متمم قانون اساسی و اصول ۴۴ و ۴۵ همین قانون خط مشی اساسی راه آینه شده

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

سئوال - شما دولت های غربی را ملامت می کنید که چرا بموقع به میزان فائز تیسیم اسلامی پی نبردند. بنظر شما اکنون برای مقابله با تاج و زجمهوری اسلامی علیه ما چه باید کرد؟

میشل دبره - ابتدا باید این واقعیت را بپذیریم که در حال جنگ هستیم. باید قبول کنیم که نه تنها در حال جنگ علیه فائز تیسیم هستیم، بلکه در قلب مسابقه بر حمله های قرار گرفته ایم که تمدن غرب را با فرهنگ های دیگر حاکم بر کره ارض، دربرابر یکدیگر قرار داده است. فرهنگ های چند هزار ساله مثل فرهنگ های شرق دور، که در گذشته در لاک خود فرو رفته بودند و امروز علیه ما دست به جنگ اقتصادی بی گذشتی زده اند، فرهنگ های جوان تری مثل فرهنگ های اسلامی، که در عین بحران رشد هستند و ارزش های غربی از آنها تا امروز از طرف می کنند، فرهنگ های در سپیده دم رشد، مثل فرهنگ های آفریقای سیاه که دست به گریبای تئورم جمعیت و ناسیسی تولید هستند...

بی لیاقتی که اغلب دولت های اروپای غربی در برابر مسئله ایران از خود نشان دادند، تنها یک جنبه این عدم درک زمانه حاضر است. خمینی نطفه جنگ را با خود داشت؛ اگر وقتی در حال تبعید، در نوفل لوط شاه، بصری برد، به نطق های اودقت می کردیم متوجه می شدیم که انقلاب شیعی وقتی در ایران مستقر شود، فرائز، مثل سایرین باید عموماً قسب و خیمش را متحمل شود.

امید بستن به چنین رژیم بی باهتی بسوده است که تا مدت مدیدی با بیداری و انش

را ببردیم. **مجله "والورزا کتوئل"** (۱۶ آوت ۱۹۸۷)

مصاحبه میشل ژوبیر (تأکیدها در متن مصاحبه از روزنامه است.)

"میشل ژوبیر" از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ - نزدیک ترین همکار ژورژ میمیدو رئیس جمهور فقید فرانسه بود و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ وزارت امور خارجه فرانسه را برعهده داشت و سپس در زمان فرانسوا میتران از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ وزیر امور خارجه فرانسه ریاست جمهوری بود.

ژوبیر نویسنده توانا می باشد که کتابی از وی به نام "آمریکای ها" - درباره سیاست خارجی آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد در ماه سپتامبر از سوی انتشارات "آلین میشل" منتشر خواهد شد. "میشل ژوبیر" با "ژورنال دودیمانش" درباره ایران به گفتگو نشست است. سئوال نخست ما اینست که وی درباره سیاست فرانسه نسبت به ایران چه می اندیشد؟

میشل ژوبیر: کشوری که توانایی، رفتارها و سنت های خود را در وجه حق دلش برای گروهک های ملی زدن نباید با کشوری که ۵۰ هزار نفر را در جنگ برآ حتی قربانی کرده است سربک میز با زی بنشیند با زی در چنین وضعی به کلی دور از حرم و احتیاط است. چپ و

توان بلاهت

امید بستن به چنین رژیمی بلاهتی بود که باید تاوانش را بپردازیم

انجام مید. ما موریت حمایت از صلح سازمان ملل متحد ما موریتی بی فایده بود و این موضوع امروز ثابت شده است. امروز فرانسه در لبنان در دروپنا نگاه مخفی شده است، یکی در سفارت و دیگری در محل استقرار نیروهای ما به شکلی که کسی به آنها دسترسی نداشته باشد و حتی الامکان دور از نگاه ما باشد، یعنی نمی توانند ما موریت خود را انجام دهند. ما در عمل لبنان را ترک کرده ایم ما هنوز می خواهیم فائز تیسیم حضور خود را حفظ کنیم. من معتقدم که اگر ما به روشنی لبنان را ترک کرده بودیم بعداً در وضعیت سیاسی بهتری قرار می گرفتیم و در منطقه بیشتر موفق می شدیم.

ژورنال دودیمانش: شما چه سبب سستی را در مورد گروهک ها تجویز می کنید؟ **میشل ژوبیر:** باید نشان داد که حاضر نیستیم هر تراپی را با هر قیمتی مورد مذاکره قرار دهیم. هر چه گروهی گران تر باشد، امکان پس داده شدنش کمتر است. ممکن است این رویه به نظر سنگ دلانه برسد، اما سرانجام از سبب سستی که تا بحال اعمال شده موثر تر خواهد بود.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما ایران در خلیج فارس عامل انفجاری بشمار می آید؟ **میشل ژوبیر:** با انقلاب آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹، اسلام آسیای جنوبی درجه ای بر مدیترانه پیدا کرد و در نتیجه ژئوپولیتیک عادی منطقه زیروروشد. این انقلاب در هشتمین سال خود است و هشت سال برای انقلاب زمانی طولانی است.

ایران امروز در موضع تهدید است نه در موضع قدرت. ایران نتوانست حریف خود را از پای در آورد. عراق کوچک مقاومت کرده و موج انسانی پیروز نشد، اکثریت شیعه عراق نیز تکان نخورد و شایه هیچ یک از کشورهای عرب به هم نریخت. می بینیم که قدرت انقلاب ایران بیشتر ظاهری است تا واقعی.

ژورنال دودیمانش: بنا بر این شما فکر می کنید که تحول اوضاع کمترین آنچه انقلاب گفته میشود، نگران کننده خواهد بود؟

میشل ژوبیر: هیچ کس نمی تواند تحول اوضاع را پیش بینی کند. چیزی که من می خواهم ثابت کنم یکی از تکنیک های جمهوری اسلامی است. این تکنیک از این قرار است که جمهوری اسلامی، موضوع جالبی را، مثلاً "کارتورا در زمانی که در موقعیت خوبی قرار رندها انتخاب میکند و میگوید: این شخص دشمن ما است، باید وی را از بین ببریم." و هنگامی که کارتر به دلایل متعدد جای خود را به ریگان می دهد، آیت الله میگوید: امدادهای غیبی کارتر را از پای در آورد. این تقریباً شبیه همان کاری است که در مورد ریگان در پیش گرفته شده است. این

تاکتیک جنبه تبلیغاتی دارد و انعکاس آن بوسیله رسانه ها، نتایج خوبی ببار می آورد. برای بسیاری از

مسئولان، بخصوص مسئولان امور تبلیغات و در نتیجه برای افکار عمومی، آنچه از تهران می آید نیروی حقیقتی مساوی دنیای محسوس در بردها و دکمه را تحسنتا، شیر قرار میدهد. باید اندکی عاقل بود!

درست است که انقلاب ایران برای توده های که چنان نتوانسته است آنها را خوب سخت کند، کشتی دارد، اما این نیرو تا کجا میتواند پیش رود؟ هیچ کس امروز این را نمیداند، اما همانطور که گفتیم نیروی انقلاب اسلامی ایران آنقدر که ما میخواهیم گمان کنیم، قدرت ندارد.

تنها موضوع تازه، ضربه ای است که ناگهان علیه عربستان سعودی وارد آمد. ایران و عربستان از مدت ها پیش زیر چشمی یکدیگر را تحت نظر دارند. ریاض تا بحال در مقابل ایران کوتاه آمده بود. بعداً مذاکرات متعددی یکدیگر بویژه در مورد نفت، کناره داده بودند.

واقعاً مکه، که مشکل می توان تصور کرد عمدی نبوده است، نشانه نگرانی بود که تهران در صدد آزمايش سعودی ها برآمد و گمان میکرد که آنها پس از مذاق و متنی تسلیم خواهند شد. اما ظاهراً چنین نشد و مطمئنم که مذاکرات مختلف با انواع

میانه ها هم اکنون جریان دارد. البته ممکن است که فردا، بعد از این بازی، آیت الله به موضوع دیگری بپردازد و بعداً زحمتهای حکومت سعودی نوبت گمان یا گروه ها یا کشورهای دیگری برسد. مثلاً آلمان فدرال که برای دفاع از مکه کمک های نظامی به عربستان داده است. هیچگاه نباید فراموش کنیم که با اشخاصی سروکار داریم که هر لحظه آماده اند خود را در عملیاتی با بعد عظیم تبلیغاتی و رسانه ای درگیر سازند.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما غافلگیری بعدی چه میتواند باشد؟ **ژوبیر:** این که ایرانی ها، از مواضع خود که در دلالتی فراتر از عراقی ها گرفته اند، حمله ای زمینی به کویت انجام دهند. من مطمئن هستم که ایرانی ها به این موضوع فکر کرده اند.

از ژورنال دودیمانش ۱۹۸۷/۸/۹

رازیان ایران ساعت های سخن بنگاه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج گوناگون رادیوهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۲۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶/۳۵ تا ۶/۵۵ روی امواج گوناگون رادیوهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۳۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۶۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).



دوشنبه ۱۲ مرداد

روح الله خمینی در پیما می خطاب به جمهوری اسلامی، سرپرست زائران جمهوری اسلامی، ضمن شدیدترین حملات علیه خاندان سلطنتی سعودی، تهدید کرد که انتقام خون زائران به سختی گرفته خواهد شد و افزود که ما کن مقدس اسلام در عربستان سعودی را با پیدایندت رژیم سعودی در آورد.

وزیرخارجیه ژان پی پی به سفیر جمهوری اسلامی در توکیو، دولت تهران را دعوت به متانت و آرامش کرد و از جمهوری اسلامی خواست تا با عت شیره شدن روابطش با عربستان سعودی نشود.

اعضاء دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، بحث و مشورت های خود را برای اتخاذ تدابیری به منظور اعمال قطعنامه آتش بس شورای امنیت آغاز کردند.

سه شنبه ۱۳ مرداد

نیروی دریائی سپاهیان سازمان از یاداد امروز، با نورهای سه روزه، خود را در خلیج فارس به نام "ما نورشیدا" آغاز کرد. ستاد نیروهای سپاهیان سازمان با صدور اطلاعیه ای از همه مراکز کشتیرانی و هواپیماهای نظامی و غیر نظامی خواسته بود که از ساعت ۸/۳۰ دقیقه شب گذشته به وقت گریونویچ ۳ روز از رفت و آمد در آبهای خلیج فارس و دریای عمان خودداری کنند.

چهارشنبه ۱۴ مرداد

دولت عربستان موافقت کرده است که کشته شدگان واقعه مکه به ایران منتقل شود. نخستین هواپیما حمل اجساد کشته شدگان مکه، با ۵۸ جسد صبح امروز وارد تهران شد.

عمران ادهم، یکی از نزدیک ترین مشاوران حافظ اسد، بیروز اعلام کرده که در صورت نیاز، ارتش سوریه تا نه به شانه نیروهای مخالف عربی خلیج فارس، علیه رژیم جمهوری اسلامی خواهد جنگید و هرگز

به رژیم خمینی اجازه نخواهد داد که در لبنان یک رژیم جمهوری اسلامی ایجاد کند.

وزیرخارجیه سوریه به طور ناگهانی بیامی از سوی حافظ اسد وارد تهران شد.

پنجشنبه ۱۵ مرداد

جمهوری اسلامی اعلام کرده که سفارتخانه اش در عربستان سعودی تحت محاصره نیروهای انتظامی آن کشور درآمده است ولی این ادعا از ناحیه دیگری تأیید نشده است.

سپاهیان ساداران ما نورهای نظامی سه روزه، خود را در آبهای خلیج فارس، ۲۴ ساعت دیگر تمدید کرد.

فازوقی السبع، وزیرخارجیه سوریه، پس از تسلیم بیامی حافظ اسد به مقامات جمهوری اسلامی، به دمشق بازگشت. به گزارش خبرگزاری فرانسه به نقل از مقامات رسمی سوریه، حافظ اسد را پسین بیامی به لزوم بهبود روابط عربستان سعودی تا کیدور زبیده است و به سران رژیم تهران از خطا رگرفته است که به حملات تبلیغاتی خود علیه عربستان سعودی خاتمه دهند.

به گزارش مقامات آکا هدر "جد"، سه تن از چهار کارکن سفارت عربستان سعودی در تهران که روز گذشته توسط مأموران رژیم اسلامی ربوده شده بودند دیروز از اسارت آزادگشتند.

دولت فرانسه، طی بخشنامه ای رسمی، شرکت های نفتی فرانسوی و مستقر در فرانسه خواست تا از خرید نفت از رژیم جمهوری اسلامی خودداری کنند.

جمعه ۱۶ مرداد

برزد و کولتار دبیرکل سازمان ملل متحد، برای دومین بار طی یک هفته گذشته از سعید درجانی خراسانی نما پنده رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل، خواست تا موضع رسمی جمهوری اسلامی را در قبال قطعنامه آتش بس شورای امنیت اعلام کند.

سخنگوی وزارت خارج شوروی اعلام کرد که مقامات شوروی و جمهوری اسلامی در حال مذاکره برای تأسیس لوله نفتی از ایران به شوروی و توسعه لوله گاز موجود هستند.

شنبه ۱۷ مرداد

یک سخنگوی آمریکا طی در برلین غربی اعلام کرده که سه دولت متفق غربی - آمریکا، انگلستان و فرانسه - که مسئولیت اداره برلین غربی را بر عهده دارند، دستوراً خارج چندتن ایرانی عامل جمهوری اسلامی، از جمله چند کارمند سرکنسولگری رژیم تهران در برلین را مادر کرده اند، که ظرف چند روز با بدین شهر را ترک گویند.

یکشنبه ۱۸ مرداد

مراسم ششیخ جنازه سر تیپ عباس با باقی معنوی نیروی هوائی جمهوری اسلامی در تهران انجام شد. در حالی که خبرگزاری جمهوری اسلامی از وی به عنوان شهید جنگی یاد کرد، گزارش های رسیده از تهران حاکی است که سه وی در وقایع مکه کشته شده است.

به گزارش رادیوی جمهوری اسلامی، با ساداران انقلاب همکاری کرده های عراقی با مداد امروز عرض جدید نامه فتح ۹ رادشمال شرقی عراق آغاز کردند.

دوشنبه ۱۹ مرداد

عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور امروز با لاینگا تیریز و پنج حوزه نفتی در جنوب شرقی هوا را با بخاطر عدم پذیرش قطعنامه شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی، بمباران کردند.

جمهوری اسلامی اعلام کرد تویخانه دوربرد جمهوری اسلامی به عنوان تلافی بمباران تیریز و کجساران، بندر عراقی "ام القصر" و سکوها نفتی "البکر" و "الامیه" را گلوله باران کردند.

یک افسر سابق نیروی هوائی ایران که اخیراً از دولت سوئیس تکلیفاتی بیانه هندی کرده بود، هنگامی که همراه با همسر خویش، پیاپی ده از زم منزل خود بود، در ژنو توسط دومردن شانس بخبر کلوله به قتل رسید. به گفته با ردا می منابع وی احمد ظالینی نام داشت.

یک نفتکش ۱۲۵ هزار تنی بنام "تگزکو" که در یمن، که تا زه جزیره لارک نفت بارگیری کرده بود در سواحل فیجیره در دریای عمان با مین برخورد کرد و بیشه ت آسیب دید.

سه شنبه ۲۰ مرداد

تهران اعلام کرد در بمباران دیروز مراکز اقتصادی تیریز و کجساران توسط عراق ۹ غیرنظامی کشته و عده ای مجروح شدند.

جمهوری اسلامی پس از سه هفته انتظار سرانجام به قطعنامه آتش بس شورای امنیت پاسخ میهد. این پاسخ به جواب رده شمار میروند به سختیست. دولت های انگلستان و فرانسه نیز تصمیم گرفتند کشتی های مین روب به خلیج فارس اعزام دارند.

هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که نیروی دریائی جمهوری اسلامی دستوریا فتنه است در خلیج فارس دست به مین روبی بزند و تحقیق کند که چه کسی عامل این مین گذاری ها است.

چهارشنبه ۲۱ مرداد

جمهوری اسلامی از مارات متحده عربی درخواست کرد که به وی اجازه دهد به

نا وها وهلی کوپترهای خود، آب های ساحلی این امیرنشین ها را مین روبی کند.

رونا لدریگان دریک ماهه تلویزیونی از اربیه تقمیر کرد و با به عهده گرفتن مسئولیت ما جرای فروش مخفیانها سلحه به تهران گفت: سیاست گشا پیشکنا نالهای ارتباطی با جمهوری اسلامی اشتباه بزرگی بود که به مبادله سلحه در مقابل گروگانها منجر شد.

جمعه ۲۳ مرداد

عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور یک با بگا ه موثک های زمین به هوای جمهوری اسلامی را در نزدیکی تیریز بمباران و آن را به کلی منهدم کردند. ایالات متحده پیشنها جمهوری اسلامی را برای مین روبی آبهای ساحلی مارات رد کرد.

شنبه ۲۴ مرداد

ژاپن از حکومت اسلامی خواستار شد قطعنامه آتش بس شورای امنیت را بپذیرد، در غیر این صورت در محنه جهانی منزوی خواهد شد.

دری بر خورد کشتی سوخت رسانسی "آنتینا" متعلق به مارات متحده عربی با یک مین در آبهای ساحلی فیجیره در دریای عمان، یک ملوان کشته و شش نفر مجروح شدند.

امروز اعلام شد که محاکمه معده های سرپرست پیشین دفتر کمک به نهضت های آزادی بخش اسلامی ویکی از دستیاران نزدیک منتظری، امروز ۲۲ مرداد در دادگاه ویژه روحانیت در زندان اوین آغاز شد.

علی اکبر ولایتی، وزیرخارجیه جمهوری اسلامی با بیامی از خاندان سلطنتی سلطان قابوس وارد مسقط شد.

رونا لدریگان همداردا دکه آمریکا اجازه نخواهد داد دوستان در خلیج فارس مرعوب تهدیدهای جمهوری اسلامی شوند.

یکشنبه ۲۵ مرداد

به گزارش رادایوت تهران، هواپیماهای عراقی یک مجموعه صنعتی را در استان خوزستان بمباران کردند که در نتیجه عده ای از کارگران آن کشته شدند. عراق نیز اعلام کرده هواپیماهای آن کشور تلمبه خانه های میدان های نفتی هواز یک و هواز ۲ را بمباران کردند.

ولایتی، در مسقط اعلام کرد که جمهوری اسلامی از زور دبیرکل سازمان ملل و مذاکره در باره امنیت خلیج فارس استقبال میکند.



ابن خلدون بنیان گذار فلسفه تاریخ و مقدمه او

به گفته مترجم مقدمه کتاب، ابن خلدون یک بار به سال ۱۳۷۶ میلادی (۷۷۸ هجری قمری) کتاب خویش را به با آن آورد و آن را به سلطان تونس هدیه کرد. اما پس از آن نیز هرگز از جامعه به تالیف خود نتواند برگردد و تکمیل آن غفلت نداشت. برخی فصول و قسمت ها را به مقدمه افزود و بعضی فصول آن را به کلی تغییر داد. سپس... منتظر بود تا بیندگانی... نزدیک سلطان منسوب برود تا نسخه ای هم برای آن سلطان بفرستد و ظاهراً این فرست پیش آمد و نسخه فرستاد شد...

نتیجه این مباحث آن که از مقدمه ابن خلدون دورشته نسخه خطی وجود دارد. یک دست آن ها که از روی نسخه تجدیدنظر نشده است نسخ شده اند و دست دیگر آن ها که از روی نسخه بدی و تکمیل شده نوشته شده اند. از روی هر یک از این دو نسخه چاپی جداگانه (به عربی) از مقدمه صورت گرفت. یکی چاپی که سال ۱۸۵۸ در سه جلد در فرانس چاپ شد و دیگری چاپ مصر در ۱۲۷۴ هجری قمری (۱۸۵۶) و این دو چاپ با یکدیگر درغا پیتا اختلاف بودند، چنان که بعضی فصول دیگری بود و دیگری نبود یا دیگری تفاوت داشت و با آن که تا روزگاری با مقدمه مدفار سی (۱۳۳۴/۱۹۵۵) یک قرن از روزگار هر دو چاپ می گذشت و بارها مقدمه در کشورهای عربی چاپ شده بود، هیچ دانشمندی عرب، یا هیچ ناشری بدین فکر نیفتاده بود که این دو نسخه نسخه را با یکدیگر مقابله کند و اختلاف آن دو را با یکدیگر نشان بدهد و این کار نخست با رد متن فارسی صورت گرفته است بدین ترتیب که مترجم نخست دو چاپ عربی را با یکدیگر مقابله کرده

و تمام اضافات و اختلافات را در یک نسخه فرا هم آورده، آن گاه به ترجمه آن پرداخته و به گفته خود "مدت دو سال شب و روز در این هدفت بزرگ رنج برده و کوشش ها کرده" است. اما این تمام کار او نیست؛ در اینجا باید آوری دشواری های توان فرسای کسی که در نتیجه، مفلوط بودن چاپ ها و اختلاف نسخ فا حسی که با آن روبرو بودم و مشتی از خوار را در مقدمه چاپ نخست آورده ام تکرار بیهوده ای می شمرم و با همسه رنج ها ئی که در مقابل چاپ های مختلف بردم و تا حدی نسخه ای صحیح نتوانمینا بخش تفرقا هم آوردم. اگر دریا با ن چاپ جلد دوم همزمان با تجلید آن نسخه خطی گرا نیهای "ینی جامع" را داد اسمنیا رجمند قسای مجتبی مینوی در ترکیه عکس برداری نمی کردند و آن را نمی فرستادند، اکنون نمی توانم در اینجا پیا آوری شوم که ترجمه، فارسی این شاهکار را علم اسلامی تا حدی بر همه نسخه ها و چاپ ها بی که هم اکنون به زبان های مختلف در دسترس مردم جهان است، از لحاظ جامعیت و صحت برتری دارد. (از مقدمه مترجم برجای دوم کتاب)

توضیح آن که با تمام کوشش های مترجم بعضی قسمت ها در متن عربی کتاب وجود داشت که در آن غلط راه یافته بوده بودی که تصحیح آن امکان نداشت و در نتیجه ترجمه درست آن نیز مقدور نبود. تمام این دشواری ها به کمک این نسخه خطی که در ترکیه به دست آمد حل شد زیرا مؤلف (ابن خلدون) این نسخه را خوانده و به خط خود عنوان های آن را نوشته و نسخه، با ک نویسه شده، خود و

بوده است و در بعضی موارد، اصلاحات و اضافات و نقصان ها به خط خود در آن کرده است. این تصادفی نیست که سرانجام ایران نیان درست ترین نسخه مقدمه ابن خلدون را، نسخه متعلق به شخص او و تصحیح شده به خط خود را با فتنده به برکت آن تمام مشکلات مقدمه را حل کردند و حاصل کارشان درست ترین و دقیق ترین متن از مقدمه، حتی درست تر و دقیق تر از نسخه چاپی اصل عربی آن از آب درآمد.

ابن جاست که به طرز شگفت انگیز گفتار این نابغه بزرگ راست می آید که گفت: "بجز ایران نیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرده و از این روی مصداق گفتار پیامبر (ص) پدید آمده فرمود: اگر دانش بزرگ در آسمان درآورد و قومی از مردم فارس بدان نازل می آید و آن را به دست می آورند، آن کتون که این نسخه و دو نسخه دیگر نظیر آن، به کوشش دانشمندی ایرانی کشف شده است جای آن دارد که در کشورهای عربی نیز نسخه ای منقح و تصحیح شده و با کوزه از متن عربی آنش را بیاید. اما این مطلبی است که خود آنان با پیدربا ب آن تصمیم بگیرند.



دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

در شام گذشته قسمت‌های از مذاکرات مصدق در جلسات نوردهم و بیستم را از کتاب سرهنگ بزرگمهر نقل کردیم. اکنون به نقل دنیا که مذاکرات وی در جلسات بعدی می‌پردازیم.

دکتر مصدق: فرق مملکت صورتها "آزادیا سالک معنا" آزادیا سالک معنا است که در ممالک اخیراً اول قانون وضع می‌شود تا هر کسی بیدار نداند عملی مخالف آن بود مجازات او چیست؟ ولی ما به جای ترقی تنزل کردیم و اکنون چنین معمول شده که عده‌ای گانگسترها را که بی عملی می‌کنند تا اگر نتیجه خوب از آن گرفته شده است وقتاً قانوی گذار آن را به صورت قانون در آورده‌ای "یکباریا" بسیار خالی است که رو به جدید ما را هم در کتاب معروف خود موسوم به اصول جراثیم و جراثیم درج کند (۲)

آقا ببخشید تیسرا محترم دادستان بغیر ما بیدار بودم بدانند اگر کشور ما معنا "آزاد بودا و گریبانگان در کار ما دخالت نداشتند و قانون نداشتند تا هشتاد و سه ساله فقیدهای خود را تا در خانه می‌دانست و می‌گفت ۱۵۰ هزار سرباز به دست ما است و انتخاب تا دوره ۱۳ تفتیشیه هم در عصر خود و انجام شده بود با حضور آن مجلس به جزیره موریس تبعید کردند و از آنجا به یوفا تبعید کردند و برودت از فرط غصه از بین برود. دلیل واضح که با شاه ما را، پادشاه ایران را از ایران تبعید کردند و من برای انتقام آن پادشاه گمانی که او را تبعید کردند از این مملکت بیرون کردم. حالا انتقام دیگران را از من می‌کشند. مختارند هر چه بفرمانند. این است جراتی که من گفتیم مجسمه هر سلطانی را باید بیدار از آنجا بردند.

ریاست محترم دادگاه و بین تیمسار دادستان و من اختلافی است فاحش که آنچه می‌گویند تا از آن اختلاف است. من شاه را برای مردم می‌خواهم، از زوری تملق مردم را برای شاه می‌خواهم که شیخ اجل میفرماید: گوسفند زبیری چوپان نیست

بلکه چوپان برای خدمت اوست من آنچه می‌گویم درخبر شاه است و آنچه می‌گویند خبر شاه است و از فرط تملق حتی نام شاه را قایل از خدا می‌برد و می‌گوید اول شاه و بعد خدا، اینها رهبر پادشاه این است که بر ملت غالب سلطنت کند و من نمی‌دانم که سلطنت بر ملت مغلوب چه لذتی دارد که تیمسار سر تیب دادستان در آن امر را می‌کند. من اگر با زهم محکوم شوم محکومیت من برای مزید افتخار است ولی محکومیت رهبران نیست ملی، محکومیت ملت ایران است. من از محکومیت در یک دادگاه غیر قانونی ذره‌ای بیمم و هر افسان نادر را در آنجا دارم از وطن خود دفاع می‌نمایم و یقین دارم که ملت شرفمند ایران در این مغلوبیت باقی نخواهد ماند. ما را همه در آمریکا می‌شناسند. هادای ما را در شورای امنیت که از ملت ایران دفاع کرده ایم همه شنیده‌اند. همه می‌دانند که ما یک دولت استعماوی را در آن دادگاه مغلوب کرده ایم. وقتی که شما و ردا آمریکا می‌شوید از شما نمی‌پرسند آن گمانی که آنچه فدا کاری کرده‌اند چه معاوضه کرده‌اند؟ آیا تیمسار سر تیب دادستان برای خود پیش بینی کرده که چه توضیحاتی در این باب بدهد؟

در جلسه ششم اردیبهشت تیمسار سر تیب دادستان را جریه اتهامات من متنبه به آقای سر تیب ریا می‌نمود که جواب آن بعهده خود ایشان و با سرهنگ آرمین وکیل تسخیری ایشان است ولی صحبتی هم از اینجانب به میان آورد که لازم است نظریات خود را عرض کنم.

تیمسار سر تیب دادستان گفت: "مصدق روزی هشتاد و بیست و نه ساعت نوشته بود که مقداری از اموال را به آن افسران اگر محکوم شوند بدهند." بلی این صحبتها همه نوشته شده بود و روزی که به آن اقدامات را مستحض گردید و صلاح ندانست من آن را عملی کنم. من هم برای اینکه سوءتفاهم نکند موضوع را در دادگاه عنوان ننمایم بدان را در حضور خود و یا ره گردم، اکنون چون به عرض دادگاه رسا ننماید اگر سکوت اختیار کنم مثل این است که شاه آن وصیت منحرف شده ما بین است که آن را در این دادگاه تا بیدم می‌کنم و هر یک از افسران که فعلا تحت تعقیب هستند اگر محکوم و از حقوق دولت محروم شوند و لادن از قیمت خانه که دستور فروش آن را داده ام معادل یکسال حقوق دولتی محکوم یعنی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ باید بدهد و بپردازد تا بتواند وسیله معاشی برای خود تحصیل کند.

تیمسار گفت: "وقایع سیاسی بیروجه مشایبی با وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ نداشته و نداشتند و در موقع وقایع ۳۰ تیرا زبیری دادستانی ارتش قرار منع تعقیب افسران و درجه داران را صادر کرده است و اینجانب نیز مواظقت نمودم و مدتهاست که قطعی شده چون در آن روز ارتش به وظیفه خود عمل کرد."

من هر قدر فکر کردم چه ترقی بین دستور دولت سی تیر و

دولت ۲۸ مرداد است چیزی درک نکردم. دولت سی تیر ۳۱ دستوری داد و افسران اجراء کردند و عده‌ای را به قتل رسانیدند دولت ۲۸ مرداد هم دستور داد از آن سر رئیس دولت دفاع کنند، آیا افسران می‌دانستند که دستخطی برای عزل رئیس دولت صادر شده که به این جهت گناگار باشند، آیا افسران و درجه داران می‌توانند در اجراء به دستوری مطاع کنند و اگر صلاح نبود آن را اجراء نمایند؟ با این حال وقتی که آمدند و گفتند افسران می‌گویند که ما را آورند، دستور دادیم که در مقابل افسران دفاع نکنند و حتی یک نفر هم به دست کسی که در خانه من بود کشته نشوند. این کشتار را بواسطه شلیکها می‌بود که برای انهدام خانه من و از بین رفتن من از دور می‌شد، چون تمام به نشانه ما بیت نمی‌گرد و موجب قتل عده ای که در آن هول و جوش بودند گردید، این است شرح واقعه بر

فرض که به دستور من این افسران از خانه من دفاع کرده باشند و من برای اینکه آن افسران بی جهت محکوم نشوند در این دادگاه عرض می‌کنم بکرات به آنها گفته ام از خانه دفاع کنند. من وزیر دفاع ملی بودم رئیس ستاد ارتش من پس از اینکه به وزارت دفاع ملی منصوب شدم در تخت امر من به فرمان شاه در آمد و هر چه من می‌گفتم باید اجراء می‌کردند. من ما فوق بودم آنها ما دون من، اگر در ارتش ما دومی امر ما فوق را اجراء کنند آیا آن ما دون مقصداست آیا این سربازانی که در آنجا بودند از دستور فرمان عزل من اطلاع داشتند، آیا افسران که ما مورخان من بودند به هر کیفیت بود اطلاع داشتند؟ بخدا نه، به اول الله، من به همه آنها دستور دادم که در خانه من دفاع نکنند. ساعت ۴ و نیم یا ۵ سرهنگ ممتاز آمد گفت افسران در راه می‌آیند، گفت دفاع از خانه من دیگر نکنید. از آن ساعت به بعد کسی دفاع نکرد، در حدود ساعت ۵ از خانه خارج می‌شدم مردم و لگدیها خانه ریخته بودند. این امری است مسلم، اگر واقعا "قانون ارتش ایران" اینطور مقرر فرموده که به حکم ما فوق کاری بکنند یا بکنند یا بکنند؟ این چیزی است که من تازه می‌شنوم، آنها مکلف بودند در وضعیات تحقیق نکنند و امر ما فوق را اجراء کنند و الا سلسله مراتب اجازه نمی‌دهد که ما دومی از امر ما فوق تخلف کند.

با این حال از خانه من دفاع نکردند و کسی را هم به قتل نرسانیدند و هر کس در اطراف خانه من از زمین رفت بواسطه شلیکها می‌بود که از آنجا برای انهدام خانه من و از بین بردن من می‌کردند.

من پیش از این حق ندارم در این باب عرض بکنم و تحقیقات در این کار از وظایف دادگاه است که آنها را محاکمه می‌کنند. (۲)

انجلسه، بیست و یکم

دکتر مصدق: عرضی که می‌خواهم بکنم از این نظر نیست که تشویق زبیری بکنم. دادگاه محلی است که محاکمه خواهد بود با نظر قانون و نظریات تریاست محترم دادگاه را بکنند ولی از این نظر است که حسابات با شواهد مملکت هم چنان بی‌رسیده است که شکار چوپان باید بیرون شکار خود را در جای دیگر بکنند. درود برای بانوان که می‌آیند و فرزندانی (با گریه خیلی شنید) به جای منه تقدیم کنند که ایران را به او ترقی برسانند (دکتر مصدق بقیه مطالب را از زوری لایحه بیان کرد).

سر تیب دادستان بییتی که روزها می‌آید خبرا هر روز در آخر سر ما که خود درج نموده بوده این دلیل که ما حساب امتیاز آن روزها ما آقای دکتر فاطمی وزیر خا رجه من بوده به حساب من گذاشته است در صورتی که روزها من نویس هر که با عدایا به بر طبق قانون مطبوعات محاکمه شود و در روزهای آخر مردا من آنقدر گرفتار بوده ام که نظری هم به یک روزها من ننماید اختتام. همین تیمسار گفت که "... به مصدق می‌گویم بسیار رجا و بموجب است که در دادگاه تجدید نظر توضیح دهد به چه مجوز و بر طبق کدام قانون، اصل ۴۸ قانون اساسی را که در مجلس مؤسسان در مقررات آن تجدید نظر شده قبول ندادن را علنا "به دورا افکند و مواظب را نیز در دادگاه تا به تصدیق نمود آیا مصدق می‌تواند بگوید به چه دلیل منطقی مجلس مجلس مجلس خسته و پرده خسته سیاست خا رچی بود... این است عرض می‌کنم رادیو لندن در ۱۳ ۱۳۲۷ آبان ماه ۱۳۲۷ خیزدیل را منتشر نمود:

"دیر وزیر خا رجه ایران به طور غیر رسمی وارد لندن شد و قرار بود امروز بعد از ظهر با مستر بوبین وزیر خا رجه انگلیس ملاقات کند. مخابراتی می‌گوید انتظار می‌رود که وزیر خا رجه ایران چند موضوع را با مستر بوبین مورد بحث قرار دهد که از جمله آنها تجدید نظر در قانون اساسی و مسائل مربوط به طرح هفت ساله اقتصاد ایران است. روزها ما اطلاعات شما ره ۶۷۷۹ مورخ آبان ماه ۱۳۲۷. و در تاریخ پنجما سفند ما ۱۳۲۷ هم در بارها شناسا هی دعوتی از قرا کسیونهای مجلس نمودن تا هشتاد و پنج به لزوم تکمیل قانون اساسی و تجدید نظر در اصل ۴۸ نظریات خود را اظهار فرمود و چیزی نگذشت که مجلس مؤسسان هم تشکیل گردید.

حال با بیداری ایران مجلس مؤسسان ساخته و پیرا خسته سیاست خا رچی نبود چه نفعی برای ایران داشت. اصل ۴۸ که تجدید نظر شده به پادشاه حق داد و هر وقت بخواهد مجلسین شورای و سنا را منحل کند و این یک وسیله اعمال نفوذ و تهدیدی است که با شاه هر وقت که خواست نسبت به نمایندگان مجلسین بکنند و نمایندگان مجلسین از ترس انحلال، امرتا را اجراء کنند که این کار مسلحا "مخالف آزادی مجلس و برخلاف مصالح مملکت است. و نیز اجازه داده بود بلافاصله بعد از تشکیل مجلس شاه نزد هم مجلسین هر دو یک مؤسسان سومی تشکیل دهند و به پادشاه حق بدهند هر قانونی که مجلسین تصویب کنند و با آن موافق نبود از حق و تواستاده نموده. آن را توضیح نکنند.

من از این تیمسار (۳) می‌پرسم مملکتی که با شاه هر وقت خواست مجلسین را منحل کند و هر وقت با قانون

مصوب مجلسین موافق نبود آن را توشیح نکند، آیا مشروع است؟ آیا مجلسین می‌توانند گناهی بکنند؟ آیا معنای حکومت مشروطه در مجلسین دیده می‌شود؟ پس نتیجه این اختیارات این است: هر وقت دول مقتدر نظری داشته باشد با شندروی یک نفر که شخص پادشاه است اعمال نفوذ کنند... (۴) آیا اصل ۴۹ متمم قانون اساسی که می‌گوید: "مورد فرامین و احکام برای اجراء قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجراء آن قوانین را تعویق نماید" در صلاح مملکت است یا اینکه این اصل نقض شود؟ آیا ۱۳۶ نفر نمایندگان مجلس شورای ملی و ۶۰ نفر نمایندگان مجلس سنا بیشتر به مصالح مملکت واقفند یا یک نفر؟ چه مانعی هست که پادشاه نمایندگان مجلسین را بخواد و دستور خود را به آنها بدهد؟ (۵) آیا ممکن است پادشاه را جرح به مصالح مملکت سخنی بگوید و نمایندگان مجلسین کار را برخلاف مصالح مملکت کنند؟ آیا چنین نمایندگان نمی‌توانند که دستور مفید را اجراء نکنند؟ آیا تیمسار در مملکت به نیک نامی زندگی کنند؟ اینها مطالبی است که با یاد شاخص ما به نظر ما لعمه و اظهار عقیده کنند و دیگران از زنگشتن مطالبی که مسورد توجه افکار عمومی نشود خودداری نمایند. و ما اینکه تیمسار را ظاهر نموده که من گفته ام برخلاف رژیم مشروطیت ایران و برخلاف قانون اساسی ایران و برخلاف اساس سلطنت قیام کرده ام من هرگز در دادگاه این اظهارات را ننموده ام چون او دیگر حق صحبت ندارد خوب است عین بیانات را صورت مجلس خا رچ نویس کند و به ما مر سیاست دادگاه را قرا شت کنند تا معلوم شود من در این سیست دادگاه چه عرض کرده ام.

تیمسار سر تیب دادستان گفت که من اصل ۴۵ و اصل ۴۶ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ متمم قانون اساسی را ندیده گرفته ام؛ در صورتی که من همیشه برای دفاع از خود به این اصول استناد کرده و آنها را به دادگاه و بدوی و تجدید نظر تذکر داده ام. من همیشه گفته ام که بر طبق اصل ۴۶ که می‌گوید "عزل و نصب وزراء" به موجب فرمان پادشاه است پادشاه است "اعلیحضرت حق نداشت که مرا عزل کند چون که این اصل مربوط به نخست وزیر نیست و مربوط به وزراء است و در باب نخست وزیر مطلقا "ساکت است. اصل مزبور می‌گوید عزل و نصب وزراء" به موجب فرمان پادشاه است و اصل ۴۵ متمم هم آن را توضیح می‌دهد و می‌گوید: "کلیه فرمانها و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است". از کلیه امضاها امضای وزیر مسئول است که اصل مزبور برای هیچ فرمان و دستخطی استثناء قائل نشده و هر سر فرمانی که بدون امضای وزیر مسئول توشیح شود غیر معتبر است و قایل اجراء نیست و فرمان عزل من گذشته از اینکه نخست وزیر بودم و مشمول اصل ۴۶ متمم نمی‌شود به امضای وزیر مسئول هم رسیده بود و قایل اجراء نبود. و نیز در آن دادگاه و در این دادگاه به کرات گفته ام که بر طبق اصل ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ متمم استنادی تیمسار دادستان و نیز اصل ۴۴ وزراء مسئول مجلسین هستند نه مسئول شاه و این برخلاف اصل است که یک نفر در مقام مسئولیت قبول کند و بخواهد و وظایف خود هم عمل نماید.

اگر مجلسین به دولت را "عدم اعتماد" دادند پادشاه گفت دولت باید بماند نرفع این اختلاف را که مقام می‌تواند بکنند و پادشاه بر طبق کدام یک از اصول قانون اساسی می‌تواند چنین نظری بکنند چون که در قانون اساسی من حتی یک کلام هم در خصوص مسئولیت وزراء در مقابل شاه ندیده نمی‌شود. وقتی که وزراء در مقابل شاه مسئول نباشند و مسئول صحت فرمان شاه هم بر طبق اصل ۴۵ متمم و نیز اصل ۴۶ و ۶۰ و ۶۱ استناد داشتم می‌تواند وزیران نخست وزیر را عزل کند و هم چنین است اصل ۴۶ متمم که می‌گوید: "وزراء نمی‌توانند احکامها را با کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده و سلب مسئولیت از خودشان بنمایند." از پادشاه سلب اختیار ننموده و وزراء را مستقل و فقط در مقابل مجلسین مسئول قرار داده است.

و با من گفته ام که عزل نخست وزیر بر طبق اصل ۶۷ متمم قانون اساسی که می‌گوید: "در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تمامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیران اظهار نماید این هیئت

آن وزیران مقام وزارت منعزل می‌شود" با مجلسین است، پس این دلیل و دلیل دلیل من نمی‌توانم فرمایم اجراء کنم:

(۱) فرمان پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد.

(۲) بر طبق اصل ۴۴ و ۶۰ و ۶۱ وزراء مسئول مجلسین هستند نه مسئول پادشاه.

(۳) گذشته از اینکه مجلس شورای ملی بر طبق قانونی که به توشیح خود اعلیحضرت رسیده است به من اختیار داده بود لواحق قانونی لازم را تنظیم و پس از امضایش تقدیم مجلس شورای ملی می‌کنم. مردم این مملکت یعنی ما حیان حقیقی مملکت هم به وسیله فرامین و امضای به انحلال مجلس و بقای دولت داده بودند، چنانچه من در متناقض و آسایش خود دستخط شاه را مستمسک قرار داده ام و کارکنان و جوی می نمودم در مقابل مجلس و مردم هر دو مسئول واقع می‌شدم.

در مقابل مجلس برای اینکه عملی برخلاف اصل ۴۶ متمم سر تکب شده بودم و مجلس می‌توانست مرا تسلیم دیوان کشور کند که در آنجا محاکمه شوم.

در مقابل مردم برای اینکه مبارزه چند ساله مردم از بین می‌رفت و نهضت ملی ایران خاموش می‌شد و ملت ایران بواسطه رجال آسایش طلب و بی وجدان در تمام جهان موهون می‌گردید.

پس بهتر آن دانستم که دستخط شاه را اجراء نکنم و در راه آزادی و استقلال وطن شهید شوم چون سعادت نبود، موفق نگردیدم.

بقیه در شام ره آینه

نامه‌ها و نظرها

باسلام باجمعی از ما و سینه‌های جوانان برای منظر برای منگن کردن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی سوسنگان با ما است و لزوماً به معنای مواضع و هم‌رازی ارگان مرکزی نیست معافیت علی ایران با معاد همه آس سینه‌ها نیست. از سوسنگان با ما معاف می‌کنم نام و نشان خود را فکرتند و در صورتیکه نخواهند تا نشان چاپ شود، نادان ورتوبند تا نشان محفوظ بماند. از زون سراسر، از چاپ تا به‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عقبت و سزگوازی قلم ملحوظ نگردد، مندرجیم. اشتغال عنوان نامه‌ها از نامت.

نامه سرگشاده به ایت الله خمینی

حضرت آیت الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی دامت افاضاته، اینجا نب که یک ایرانی آواره در بسلاد غربت هستم، اما جزا نه تقاضای از حضرت مستطاب عالی دارم و از اینکه تقاضایم را بی پرده و بدون مجامله عرض میکنم، امید عفودارم.

حضرت آیت الله، آنچه شما به مملکت و ملت ما کردید، بر کسی پوشیده نیست. قیام یک ملت خفقان گرفتار از بی عدالتی‌ها و تجاوزها به حقوق اولیه‌اش را با نیرنگ و فریب و با نقاب آزادیخواهی، به افتخار کثا ندید و با تردستی دیکتاتوری سخت‌تری را جان نشین دیکتاتوری قبلی کردید. هزاران نفر را بی گناه و با گناه به جوخه اعدا سپردید، صدها هزار جوان ایرانی را در جنگی بی‌حاصل به کشتن دادید و هزاران معلول را سربازان معس ساختید، آبا و اجداد سربازترین مناطق کشور را به ویرانه‌های سوخته‌ای مبدل کردید. میلیاردها از ثروت خدا را در ایران را که می‌توانست صرف آبا و اجدادانی مملکت بشود خرج گلوله و باروت کردید، آبروی ایران و ایرانی را با یک پول سیاه کردید، دو میلیون ایرانی را آوارها طراف و اکناف جهان کردید و یک ملتی را که تازه خیز برداشته بود از ظلمت عقب افتادگی و زندگی قرون وسطایی بیرون بیاورد سری توی سرهای دنیای متمدن در بیاورد به قوا نین دوران جا هلیت برگردانید، عمله ظلم شما آنقدر آسایا هکار کردند که سیا هکاران رژیم گذشته حالا خودشان را روسفید می‌بیند و رند و حتی بعضی داعیه نجات مملکت را دارند. خلاصی و رهبری شما آنقدر آدم‌کشند که اگر مرحوم علی اصغر قاتل زنده می‌شد، آنجنم تسلیح اخلاقی و هدایت افکار تاسین میکرد.

چه بگویم، حضرت آیت الله کاری کردید که مغول نکرد. البته اسم شما در تاریخ خواهد آمد و ندولی غیر از همان تف و لعنت تاریخ که نصیب هیتلر شد، چیزی بیشتر نصیب شما نخواهد شد. اما هیتلر در میان آن همه کتک‌کاری‌ها با لایحه بعضی‌کارها کرد که سالی ماهی یک دفعه یک آلمانی یک یادی از او میکند. مثلاً وقتی در اتوبان‌های آلمان برای حتی اتوموبیل میرانند، یک خدا بیا مرزی سراسر می‌فرستد.

شما هم بیا کنید و غیرت کنید و این کاری را که عرض میکنم برای آن خدا بیا مرزی سالی ماهی یک دفعه انجام بدهید. میدانید که بعضی کشورهای عربی به ضرب پول و تبلیغات، دارند اسم تاریخی خلیج فارس را عوض میکنند. البته تا حالا با تمام فشاری که به دنیا آورده اند که اسم جعلی خلیج عربی را جان نشین آن کنند هنوز موفق نشده‌اند. واسم جعلی‌جا نیفتاده است. یعنی زور خودشان را زده اند و دولتی آنقدر اسم خلیج فارس را افتاده است که وسایل ارتباط جمعی غربی دستشان و زبانشان نرفته و نگشته که بگویند خلیج عربی ناچاراً می‌گویند "خلیج" یا "خلیج عربی و فارسی". چون اگر بگویند خلیج عربی مردم گنج می‌شوند که چنین خلیجی در آسیا یا اروپا یا اوقیانوسیه!

یک علت دیگر آنجاست که اسم جعلی اخیراً نیست که خوب، یک قدری هم عوض کردن اسم‌های سالخورده سخت است. مثل اسم آدم‌ها، که مثلاً اسم یک جوان هفده هجده ساله را می‌شود زعبدا لکریم به هوشنگ بدل کردولی در مورد یک آدم پیر هشتاد ساله بسیار مشکل است. مثل این است که بخوانند اسم حضرتعالی را از سید روح الله الموسوی الخمینی، طرف مدت کوتاهی، به سید پرویز الموسوی الخمینی مبدل کنند.

اما بعید نیست و این خطر وجود دارد که به مرور ایام، یواش یواش در کتا بهای جغرافیا بنویسند، در کتا بهای لغت اضا نه کنند و به زور هو و جنال - یک وقت خلیج، از بیخ، عربی بشود. تقاضای من از حضرت مستطاب عالی، حضرت آیت الله العظمی، اینست:

- حالا مبنکر املی این جعل جغرافیایی، یعنی جمال عبدالناصر، روی در نقاب خاک کشیده و مدعی گردن کلفت دیگری هم وجودندارد.
- حالا که محمد رضا شاه - انصافاً پیدا د خیلی در این زمینه کوشش کرد - دستش از دنیا کوتاه شده و اسم خلیج فارس دیگر مدافع زور و زور داری ندارد.
- حالا که شما در میان این خوارها نام زشت، به یک منقال نام نیک احتیاج دارید.
- حالا که شما به اقتضای وقت و بنا بسه مصلحت، چندی است، بخلاف سابق، دوباره از کشور و ملت دم میزنید.
- حالا که این کشورهای عربی منطبقه مثل لولخور خوره زما میترسند.
- حالا که جهان غرب حاضر است به شما رشوه‌ای بدهد که آسایش را با بسبب منفجر نکنید.
- حالا، یک تکانی به خودتان بدهید و یک "سینی" از آن سینی‌هایی که مرتباً جوا له، اینطرف و آنطرف می‌کنید یا لااقل یک تشر - به این کشورهای عربی منطقه بزنید که روش را کم کنند و مثل آدم، اسم چند هزار ساله خلیج فارس را بپذیرند.

در این صورت، این بنده گناهکار قبول می‌دهم که اگر پیش از شما عمر کردم - غیر از خدا بیا مرزی که نثار شما خواهم کرد، هر شب جمعه یک بشقاب خرما، بر مزارتان نذر کنم، البته بشرط اینکه کسی پیدا بشود از خرما می‌نذری شما بخورد. والسلام علی من اتبع الهدی و آواره، محفوظ الامضاء

فلسفه قورمه سبزی

توی آشپزخانه ضمن درست کردن خورش قورمه سبزی را دیوگوش میکردم. سبزی قورمه سبزی داشت کم فضای آشپزخانه را بر میگرد. گوینده، را دیوگوش از بچه‌های ۷ ساله، مدارسی آمریکا بر سیده اندینظر ایشان اهمیت قانون اساسی آمریکا (ایالات متحده) چیست؟ بهترین جواب که برنده، یک جا بزه هم شده مال یک دختر ۷ ساله مقیم یا لت‌آها یوا اینطور بوده: قانون اساسی مثل یک علامت ایست است که از بس خوردن و تمام داف مردم با همدیگر جلوگیری می‌کند.



دیدم بچه‌ها با این کوچکی ممانه بسیار اساسی را مطرح کرده و جواب قشنگی داده است. قانون اساسی و املا "تاما حکومت و دولت تنها مصرفشان در زندگی افراد اینست که از ما با اشخاص بهم دیدگی جلوگیری کنند و البته از جمله خارجی به مرزهای کشور هم با ید جلوگیری کنند - والسلام- کار دولت را در مردم نیست. کار دولت اطلاع مردم نیست. مردم خودشان صلاح خودش را بهتر میداند و وقتیکه به حق دیگران تجاوز نکرده اند و به حریم جان و مال و شهرت دیگری تعدی و تجاوزی نکرده اند با ید و لسان کردی حال خودشان. حالا اسمش را دیوگوشی می‌گذارند یا آژادی یا کدخدای منشی یا هر چه میل خودشان است. اما نباید هر که از زنهایش تهر کرد بلند شود و بروی دیگران را دورا هندانی مردم بیفتد. متاه سفاهت خیلی از هموطنان بنده که خیلی هم دوستشان دارم و دلسم برایشان تنگ شده به عنایین مختلف، متمل در صدها رشا دو صلاح اخلاق و فلسفه و لباس پوشیدن هموطنان خودشان برمی‌آیند.

مثلاً حجاب اسلامی را نه با ید با دگنگ از سر کسی با ز کرد و کشف حجاب کرده‌ها "ژسه" به کسی تحمیلش کرد، بسا با مردم را ول کنید بجال خودشان مگر شما با حضرت با ریتمالی تلفن مستقیم دارید یا با کا مبیوتر عرش عالی نرم افزار مشترک و تلفا هم خصوصی و کا و بندی دارید؟ جامعه ایرانی بزرگ و متنوع و عظیم و رنگارنگ و حتی زیباست بشرط اینکه مردم را بحال خودشان بگذارند - آنها که دلشان می‌خواهد جا درسشان کنند بکنند و آنها که نمی‌خواهند نکنند. بنده راستش از ید تلو سوزی و اینطور کلمات قلمبه چیزی سرد نمی‌آورم اما آدم‌ها همه یکجور و یکنواخت نیستند و بنا بسده هم با شند - و اگر یکجور بودند آدم حمله‌اش سر میرفت. خدا قریبش برم هر کدام از ما را یکجور دلش خواسته خلق کنند - عشقش کشیده - حکومت نمی‌تواند و نمی

با ید عقیده، یکی دو نفر عزیز کرده را بسه میلیونیا نفر بزرگوارتفتنگ و مسلسل و ژ - سه و هزارا رکوفت و هزارتا زه در آمد مددگر تحمیل کند، مثال زننده هماسیه، شمالی کشور ما ایران است که ۷۱ سال از کارها روش‌های مختلف از قبیل دیوار کشی، سیم خاردار کشی، برده آهنین الکتریسیته دار کشی، و تبعید و زندان با اعمال شاقه در سبزی و در مجمع الجزایر گولاگ خواسته عقیده و فلسفه و ایدئولوژی جناب آقای مارکس و جناب آقای لنین و چندتای دیگر از دست نشاندگی‌های این حضرات را به مردم مثلاً "گرجستان و تاجیکستان و ترکستان و اوکراین تحمیل کنند و مسالوی شان بکنند و روسی شان بکنند و بلشویکشان بکنند - حالا بعد از هفتاد و چند سال به این نتیجه رسیده که با نمی‌شود که نمی‌شود مردم شوروی در مسالوی افغانستان برادران مجاهد افغانی را پناه میدهند و کمکشان می‌کنند و بر فرزند رژیم مسکو ما پستان میکنند، مگر ما ایرانی‌ها خونمان از خون روسها رنگین تر است که بعضی آقایان عکس قاب کرده خودشان را همراه عکس عیال آنروزشان توی خیابان پنجم نیویورک کتا رپیا ده رو می‌گذارند و در دینام ف مملکت کا پیتا لیبستی دنیا نشسته اند بما می‌گویند آهای هموطن ایرانی به ما کمک کنید تا عقا ید ما رگس ولتین را که تحت توجهات آقای رجوی جدیدا "حتی منور تر و بر اق تر هم شده اند در ایران بیا ده کنیم، اکسیر روسیه شوروی بعد از ۷۱ سال بجاساسی نرسیده و هنوز هم با ید سیم خاردار رودیوار از خروج و قرا مردم جلوگیری بکنند هیچ عیبی ندارد چون هنر زدا برانیا نیست و بس ما خودمان رژیم برده آهنینی را هم قشنگ می‌کنیم خوشگلش میکنیم گل و بلبل دارش می‌کنیم و بعد با لگد توی کلوی شما می‌چیا نسیم، یعنی حضرات خودمان در قلب پارسی و نای نیویورک از منافع آزادی عقا ید که فلسفه "laissez faire" بهره برداری شایان بکنند و با تجدید فراش مداوم، در حله و ما عمل ابیدی روزگار بگذارند، اما برای ایرانیان ستم دیده، درون مرزی فلسفه "پرده" آهنینی تدارک ببینند:

مرک خوبه و ما همسایه.

لوتی چهاردهم ساد شاه فرانسه که از فرط جنگ و عیاشی و ولخرجی فرانسه را به لبه برتگا و ورشکستگی کشانده بود بیکروز بزرگان قوم را از همه طبقات و اصناف در کاخ ورسای جمع کرد و از شان پرسید: بنظر شما من چه باید بکنم تا مملکت از ورشکستگی و رکود و بحران اقتصادی بیرون بیامد. چون دیگر کسی بول ندارد که بمن مالیات بدهد، یکی از بزرگان قوم که مورد احترام دیگران و تاجدی سخنگوی گروه انتخابش کرده بودند گفت:

ا علیحضرتنا (Laissez nous faire) (ما را بحال خودمان بگذارید).

راستش قورمه سبزی حاضر شده سهل است بوی خوش برنج دم کشیده هم قاطی‌اش شده - جای همگی خالی است. قربان شما یک زن خانه دار - از آشپزخانه

بزرگداشت سالروز انقلاب مشروطیت و

بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران

از ساعت ۱۹ الی ۲۲ روز سه شنبه ۴ اوت ۱۹۸۷ بنا بر بدعت قبلی و احداث گوتینگن عده زیادی از اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران با زشهرهای کاسل، هیلدس هایم، گوتینگن و هولتسن میندن در شهر گوتینگن گرد هم آمدند تا سالروز انقلاب مشروطیت و بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران را طی مراسمی گرامی بدارند.

قبل از آغاز جلسه در یک کنفرانس مطبوعاتی یکی از اعضا، کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران اهداف و خط مشی سیاسی نهضت را برای خبرنگاران تشریح نمود، آنگاه به بحران خاورمیانه و خلیج فارس پرداخت و طی توضیحاتی اعلام داشت دولت جمهوری اسلامی در نظر دارد بحران و جنگ را به منظور همجواری و رستگاری بتواند فکراً مردم ایران را از مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی منحرف نماید. همچنین گفت فروش اسلحه به دو کشور باعث ادامه جنگ و تشدید تنش در منطقه میشود و ممکن است درگیری‌های بین سایر کشورهای حاضر در خلیج فارس بوجود آورد.

در این محاسبه از سیاست خارجی دولت آلمان شدیداً انتقاد گردید و اعلام شد چگونه میتوان دولتی در آن واحد از دیکتاتوری مثل پینوشه در شیلی انتقاد کند که حقوق بشر را رعایت نمی‌کند و

گروهی را برای بررسی نقض حقوق بشر به نیلی اعزام کرد و در همان روز مهماندار وزیر امور خارجه رژیم پارس که سا زمان عبوبین المللی و جاسوس جبهه حق بشر آن رژیم را سفاکترین رژیم عصر حاضر در جهان میخواند، از دولت آلمان خواسته شد تا برای منافع کوتاه مدت اقتصادی اخلاق را زیر پا نگذارد و در رابطه خود با جمهوری اسلامی تجدیدنظر نماید. جلسه با سرودای ایران آغاز گردید.

آقای مهندس محمودزاده طی یک سخنرانی ضمن بررسی اهداف انقلاب مشروطیت نتیجه‌گیری کرد که نهضت مقاومت ملی ایران تداوم خط مشی سیاسی انقلاب مشروطه است و مردم ایران از آغاز قرن بیستم تا بحال برای استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی که اهداف نهضت هم هست، مبارزه کردند و میکنند. در قسمت دوم جلسه فیلم مستندی تحت عنوان: "تاریخ ایران از بدو پیدایش نفت و انقلاب مشروطیت تا بحال بنمایش گذاشته شد. در خاتمه آقای کریمی زاهد هیلدس هایم دربارها حدیثی و اهداف جمهوری اسلامی صحبت نمود.

جلسه در ساعت ۲۲ شب با سرودای ایران پایان رسید. در این حال روزنامه گوتینگن تاگه بلات، محاسبه‌ای با سخنگوی عضو کمیته

اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران شام سه شنبه ۱۴ مرداد انجام داد که ترجمه آن در زیر به نظر شما میرسد:

نمایندگان واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران در روز سه شنبه برای گرامی داشت سالروز انقلاب مشروطیت و بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران در شهر گوتینگن جمع شدند. سخنگو و عضو کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران - شام سه شنبه یک محاسبه مطبوعاتی در شهر گوتینگن اعلام داشت ما بارها به آقای هانس دیتیش گنر وزیر امور خارجه آلمان و سا برسیا ستمداران اروپائی تذکر داده ایم که نباید به رژیم ملامه در ایران اعتماد نکنند و یا بنحوی بخاطر منافع اقتصادی کوتاه مدت به آنها کمک برسانند. دربارها اهداف نهضت مقاومت ملی ایران سخنگو اعلام داشت هدف ما، ایرانی مستقل میباشد و خواهیم در فرسای ایران دموکراسی و عدالت اجتماعی به معنی کامل آن اجرا شود و برای آنکه بدانند ما قاعاً "نهضت مقاومت ملی ایران در بین مردم و در داخل چه حدیاً به مردمی دارد که فی است بگزارش خبرگزاری‌های خارجی توجه کنید که نوشتند بنا به توصیه دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در ۱۷ ماه مه ۱۹۸۶ قریب ۲ میلیون نفر در شهرهای مختلف ایران علیه رژیم خمینی و اادامه جنگ راه پیمائی کردند.

ما میخواهیم بخصوص به جوانان ایرانی مقیم خارج کشور کمک کنیم که دموکراسی را بپذیرند و انسانی را فقط بخاطر

داشتن عقاید دیگر با غرب با خون و چاقو از زیاده‌داری و رندوبیا اورا آواره از وطن نکنند. کاری که امروز رژیم سفاک آخوندی با مردم ما میکند، دیگر نباید در تاریخ ایران تکرار شود.

برخورد خونین مکه ما نوری بود بسیاری منحرف کردن اذهان عمومی جهان از قطعاً مه‌پایان جنگ شورای امنیت سازمان ملل و منحرف کردن افکار مردم ایران از مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی داخلی. در هر حال امیدواریم که این جنگ گسترش نیابد و بزودی به پایان برسد. سخنگوی نهضت آنگاه موضوع ایران را خارج از کشور پرداخت و گفت وضع ایران را در خارج از کشور زیاده‌تر از مردم داخل نیست. اکثراً دارای وضع بسیار بد هستند و حتی از نظر مالی احتیاج به کمک‌های اداره امور اجتماعی دارند و وضع اقامتشان نامعلوم است و نمی‌دانند فردا چه خواهد شد. ما در شهرهای زیادی در آلمان فعالیت داریم و از طریق بنیاد کمک به ایران با نیکویش می‌شود به مردم را سنده شده از وطن کمک گردد ولی متأسفانه امکانات ما بسیار محدود است.

در خاتمه سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران اعلام داشت که از لحاظ سیاسی ما خود را از گروه‌های چپ و راست جدا می‌دانیم. افرادی هستیم دموکرات و برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه میکنیم و معتقدیم که نهضت ایران با یک قیام ملی که همه اقشار جامعه را دربر میگیرد و روزی به عمرایین رژیم خاتمه می‌بخشد و ایران را جای حق خود را در جامعه ملل بازمی‌یابد. گوتینگن تاگه بلات - ۱۹۸۷/۸/۶

نصاب خبانت

بقیه از صفحه ۱

اما خمینی به هیچ وجه نباید ناراحت باشد از اینکه می‌تواند روزی مقام اول را به حزب الله لبنان ببازد. چنین اتفاقی نخواهد افتاد. زیرا حزب الله نیز در واقع عکس روح اله است که در آیین لبنان افتاده است. نفرت زدگی حزب الله را با بدیه حساب خمینی نوشت. اگر ۶۳ درصد فرانسویان در نظرخواهی گفته اند که خمینی خبیثترین آدم جهان است و ۴۴ درصد آنها را "بی نفرت" را به حزب الله داده اند. در حقیقت نظر خود را در باره "دولت" گوناگون یک پدیده بسیار از دانسته اند. در واقع این ۴۴ درصد را نیز با بدیه حساب خمینی گذاشت و گفت که او با بدست آوردن ۱۰۷ درصد آرا کثیفترین آدم جهان شناخته شده است.

اگر در این میان قذافی با ۲۶ درصد به مرحله سوم سقوط کرده است، به این معنی نیست که از درجه "نفرت مردم" زاکا سته شده است، بلکه بدین معنی است که نفرت از خمینی و حزب الله طرفداران و در لبنان کمتر است برای ابرار نفرت از کسان دیگری می‌گذشته است. این نظرخواهی در فرانسه را برآورد حتی می‌توان به سراسر جهان تعمیم داد. زیرا امروز همه کشورهای و همه قشرهای اجتماعی نسبت به خمینی احساس مشابیه دارند. حتی اگر در سوریه که همچنان با خمینی همداستانی می‌نماید، امکان یک همه بررسی آزادانه وجود داشته باشد، نتیجه این همه بررسی خیلی متفاوت با آنچه در فرانسه صورت گرفت، از زکا در نمی‌آید. در سال گذشته بود که یک گزارشگر روزنامه معروف لوموند در گزارشی از سوریه حکایت کرد که مردم کوچ و بی‌زار چقدر از هم پیمان حافظ اسد در جریان نفرت دارند. نفرت آنها از خمینی در رفتارهای که با آنان حزب اللهی ایران در سوریه می‌شود، بخوبی باز می‌تابید. اما اگر امکان همه بررسی آزادانه وجود

داشته باشد، در ایران امروز است که خمینی می‌تواند درجه "نفرت مردم" را کاملاً ز خود بکشد. وی آنگاه می‌تواند در باره آن روز که مردم عکس او را در ماه می دیدند و وی او را لای تقسرتان پیدا می‌کردند تا کنون چه فایده عظیمی را پیموده است: همه تبلیغات رژیم برای آن که هاله‌ای از تقدس و روحانیت گرداگرد خمینی بوجود آورده، مانع سقوط وی از اوج محبوبیت به حقیقت نفرت شده است.

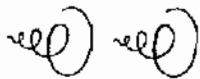
کار حتی بدتر از آنجا رسیده که خود خمینی دستور داد دیگر عکس او در روزنامه‌ها منتشر نکنند. بی شک از حالت غشائی که از دیدن او به مردم دست می‌داد بسیار شده بود. بر دیوارهای تهران و شهرستانها و حتی روستاهای ایران، با مالیدن چیزهایی بر عکسهای خمینی آنها را چنان تغییر می‌دهند که دیگر به خودش شبیه نیست، بلکه شبیه آنچه هست که مردم در دل آرزوی کنند باشد. مردم تصویرهای خمینی را با تغییراتی در آن شبیه تجسم دشمنان می‌کنند که در دل و گهگاه با صدای بلند به او می‌دهند. اگر احساس جهانیان و احساس ایرانیان در یک امر با یکدیگر مشترک باشد، نفرت از خمینی همان یک امر است.

آیت الله گنر

بقیه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی در آلمان فدرال موافقت کرده است. این شورویست، مهدی مطفوی، که آقای گنر با انتصاب او، علمبرغم مخالفت مشاورانش، و به توصیه شریک جرمش، مادق طباطبائی (ممنوع الوردیه) لمسسان ولسی کنیرا السقریه آلمان به برکت بکروادید دیپلماتیک (موافقت کرد، کم کسی نیست، مهدی مطفوی که با جناق سر خمینی است، زندانیان گروگان‌های سفارت آمریکا بوده است. وی قبلاً سفیر جمهوری اسلامی در وین بوده و بعنوان عنصرنا مطلوب از آنجا اخراج شده است و اخیراً بعنوان معاون وزارت امنیت جمهوری اسلامی در امور مربوط به اروپا و آمریکا، در مذاکرات مربوط به وحید کرجی مشارکت داشته است.

(سماه ۱۵ - ۱۶ اوت ۱۹۸۷)



سخنرانی دکتر متوکل رزم آرا

علل تشکیل و

شکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۲

ایران خواهد بود. عمل دکتر بختیار، اگر حتی او هیچ وقت دیکر وطنش را هم نپسندد، اصل آزادی و حق حاکمیت ملی و بخصوص اصل "لائسیته" را بعنصران و بدبغای گرانها راه ساز ملت ایران کرده است. لائسیته لامذهبی نیست، ولی استقرار مذهب بجای نظام دولتی و بنا مذهب سرکوب نمودن اعتقادات ادیان دیگر که مخالف نظام دینی حاکم میباشد دیگر قابل قبول و اجسرا نخواهد بود.

دیگر اینکه در مقابل تاریخ آگوست علیرغم شکست دولتش، دکتر بختیار این مجاهدت را نمی کرد و در مقابل تب خمینی ایستادگی نمی کرد، با چه مجوز قانونی و مجوز تاریخی ثابت می شده انقلاب ملی ۱۳۵۷ را مشتبی

آخوندشیا دوروبا هفت با تردستی و همکاری جهان شمول های مارکسیستی و تروریست ها پشان ریودند؟

اگر روز ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ ژنرال دوگلس بیا معروف خود را به ملت فرانسه - مبنی بر ادا مه جنگ ندا ده بود، چگونه فرانسه شکست خورده، در روز ۱۹۴۵ بر سر میز امضای تسلیم بلاشرط آلمان، درکنار سه قدرت دیگر میتوانست حضور پیدا کند؟

اگر روز ۱۶ دی ۱۳۵۷، دکتر بختیار رشامت و مجاهدت نشان نمی داد و قده علم نمی کرد و دولتش را تشکیل نمی داد با چه مجوزی میتوانست اولین پیام خود را از مخفیگاه ها در روز چهارم فروردین ۱۳۵۸ بیا کاست به ملت ایران برساند و بعدا " با چه حق و مشروعیت میتوانست بیس از خروج از ایران نهضت مقاومت ملی را بوجود آورده و پرچم مبارزه و سرنگ بخاک افتاده را افراشته سازد؟

امروز قدرت های غربی فاقد خط مشی سیاسی معلومی هستند و اصولا فلسفه سیاسی نداشته بلکه یک اقتصاد دارند که همه شئون آنها را تحت الشعاع قرار داده است. پس چشم امید به همسراهی آنها نباید دوخت. همانطور که رژیم خمینی با حرکت مردم سرکار آمد، با بدبغای جنبش مردم که امروز خوشبختانه علائم آن در افق مشاهده میگردد. با قط شود از این روست که در ظرف وطن پرستان - غیر از جهان شمول های مذهبی و چپسی - همایرانیا ن آزادخواه با بدبغایانکاه به اصل حاکمیت ملی دست به دست هم بدهند و برای نجات ایران بکوشند. جان گرگان و سگان از هم جداست متحدجا نهی شیران خداست

درس هائی از "ایران گیت"

بقیه از صفحه ۳

جمهوری را از محاصره ای اطلاعات نادرست نجات دهم. "سنا تور جمهوریخواه (رادمن) که علی رغم چندی از هم مسلکان خود از آغاز جاذب حق را گرفته است، با لحنی که به فریا دمیما ند میگوید:

"صفت قهرمان سزاوار کسی نیست که به رئیس جمهوری - به مردم - به دولت - به کنگره دروغ میگوید. آقای وزیر خا رجه قهرمان شما هستید که راست گفتید و بر عقیده ای خود با صداقت پای تشریدید. واقعیت این است که شما به رئیس خود خدمت کرده اید. شولتزارا فاه میگوید: "کاسیروا اینترگر، وزیر دفاع" نیز با من هم صدا بود او با سندی و شدتی به مراتب سنگین تر از آنچه من نشان دادم، عملیاتی را که به سیاست های ملی و بین المللی مالطمه ای جدی وارد می ساخت محکوم می کرد. آخرین جمعه ماه ژوئیه کاسیروا اینترگر به شهادت می آید: سخنان شولتزارا سراسر تا بیستم میگرد و حتی یک قدم جلوتر میگذارد و میگوید:

"مخالفت من تنها به اعتراض نسبت به فروش اسلحه به تروریست ها خلاصه نمی شود. به عقیده من و بنا بر اطلاعات دقیقیتی که داشتم، اصولا ادعای ضرورت کشور مستبد و میا نهرو و غرب گرا در رژیم تهران از بنیادنا درست و باطل بود. من هنوز هم بر برای خود باقی هستم که در این رژیم، چنین عناصری وجود خارجی ندارد. با پایان شهادت شولتزارا و در پی او اینترگر، ورق بر میگردد، تردیدها گل میکند، سنا تور (هاید) از حزب جمهوریخواه که با تمعبت تمام حمایت از نورت و و اینترگر را دنبال کرده است،

تغییر محنه را حس میکنند که با زبان طنز خطاب به وزیر خا رجه میگوید:

"شما بیس را بکلی عوض کردید" و در برابر وزیر دفاع جزمشتی عبارات اندرزگونه اندر حسنا ت حسن نیت میان دولت و پارلمان، حرف تا زده ای نداد، تا ما نند جلوسات قبل حفا را سرگرم کنند. بدینگونه است که با زارداغ و پروونق "قهرمان" آهسته آهسته سرد میشود. خبر میرسد که بسیاری از کالاهای مزین به تمثال کلنل روی بساط دکانداران باد کرده است و بیگره ای سربازان دیگر تاشی برای عکاس های حرفه ای نمی آید. و ما آنچه در پی این ماجرای پر جنجال رسوب میکند، واقعیتی است از این گونه که در جوامع این چنانی که زبان و قلم به زنجیر نیست و اندیشه پشت به حمایت قانون سپرده است - اگر امروز تا فردائی می توان با افکار عمومی بازی کرد و به ظاهر میها میدان دادولی بهر تقدیر دروغ منافی نیست که برای همیشه ما بهی گرمی با زار شود. در نظر ما تاشی ما نند آنچه در امریکا قوا گرفته است، اگر چه قدرت سرما به بی چون و چرا است - حتی اگر چه مردم تریبی و صحنه سازی بی زمینه نیست. و اگر چه هزار عیب و علت بچشم میخورد و اگر چه درون و بیرون حکومت ریشه ای کج روی و دغلی بسی آب نمی ماند، ولی حضورها ن جوهری که نامش دمکراسی و یا حریت حق گفتن و نوشتن و اظهار آراء و عقیده و حکومت قانون است مصونیت از انقراض و نابودی را کفایت میکند.

و ما اگر از زندگی در غرب، فارغ از غرض همین مختصر را بیا موزیم، بپذیریم که فرسنگ ها جلورونده ایم.

نامه سرگشاده

به آقای گنشر

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه آلمان فدرال، پیرو تلگرافی که در باره ملاقات و مذاکره آقای گنشر، وزیر امور خا رجه آلمان فدرال با آقای ولایتی وزیر خا رجه جمهوری اسلامی به آقای گنشر، خبرها برده نموده بود، ما سرگشاده ای نیز در این زمینه تمهید و به میران وسیعی بین مقامات رسمی و جراید و مسئولان فرهنگی آلمان بخش نمود که قسمتی از آن را در زیر نقل می کنیم:

جناب آقای هانس دبیرش گنشر وزیر امور خا رجه آلمان فدرال، در این روزها وضعیت رژیم دیکتاتور شیلی و در این رابطه سرنوشت ۱۴ نفر از آزادی خواهان این کشور که به مرک محکوم شده اند در دستور کار دولت و احزاب سیاسی آلمان قرار دارد. وزارت خا رجه و همسایه و حزبستان در این رابطه به دفاع از حقوق بشر در شیلی برخاسته و خواستار قبول این ۱۴ نفر بعنوان پناهنده سیاسی در آلمان است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی - نام فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی: Nom نام: Prénom آدرس: Adresse

ما به نام نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال مبلغ ... فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه ... نفر رسیده به ضمیمه ارسال می کرده.

تاریخ امضاء شماره حساب پستی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS شماره حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

سنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها ش که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

حقوق بشری که برای هیچگونه حق و حقوقی مکرری خودش پیشبزی قائل نیست.

آقای گنشر شما بهتر است فریب ظاهر - ما زیبایی این رژیم را نخورده و وسوسه و آفتاب اطراف توجه بینتری شما کنید. شما بهتر است کمتر به تبلیغات رژیم و بیشتر به واقعیت هزاران هزارینا همنده ایرانی در کشور خودتان توجه داشته باشید که شما مرزندی و آئینده خود را تیسساره نموده اند تا جان خود را از دست این رژیم و عوامل جنایتکار آن نجات دهند. آقای گنشر ما به وظیفه خود در برابر سنا زی این رژیم و استقرار دمکراسی در ایران خوبی آگاه هستیم و شما هم منتظر است داریم که برای جلوگیری از فاجاع ساز همبیشتر و بزرگ تنظری واقع بینانه به رژیم حاکم بر ایران داشته باشید

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران آلمان فدرال - ۳ اوت ۱۹۸۷



بقیه از صفحه ۱

پهلوان طاقت نیا ورد پسید این کجای شیراست ؟ گفت گوش شیر ، گفت گوش هم لازم نیست ، خلاصه ، نقش شیر را از هر جا که خالکوب می خواست شروع کند چون پهلوان تحمل درد سوزن نداشت می گفت از این عضو در گذر و عضو دیگری را بکوب ، عاقبت خالکوب حیران شد و سوزن را بر زمین انداخت و گفت شیری که نه سردا شته باشد نه دم ندگوش و نه شکم خدا نیا فریده است . آن که میخواهد نقش شیر بر سر با زویش خالکوبی کند با بد طاقت سوزن خوردن هم دا شته باشد .

خیره شد دلک و پس حیران بماند تا به دیر ، انگشت بردند ان بماند بر زمین زد سوزن آندم ، اوستاد گفت در عالم کسی را این فتاد ؟ شیری دم و سورا شکم که دید ؟ این چنین شیری خدا کی آفرید ؟ چون نداری طاقت سوزن زدن از چنین شیر زیا ن پس دم زن ... انتخابی که آیت الله خمینی از حلالا طرح آن را ریخته است و مقدماتش را فراهم میکنند عینا " حکایت شیری پال و دموا شکم است . چند هفته پیش ، رئیس جمهوری و رئیس مجلس عریضه به حضور ما نوشند و اجازه خواستند که حزب جمهوری اسلامی فعالیت هایش را متوقف کند ، حضرت امام نیز موافقت کرد .

حزب جمهوری اسلامی ، بعد از زکشته شدن بهشتی و دیگران ، عملا " متلاشی شده و فقط اسمی از آن باقی مانده بود ، آن را هم نگهداشته بودند که در موقع انتخابات ، خودی نشان دهد و کلابی که قرار بود به مجلس بیرونند از طریق حزب معرفی شوند ، مع هذا دلیل اصلی انحلال حزب جمهوری اسلامی این بود که نمی خواستند این حزب در انتخابات مداخله داشته باشد . در کمال صراحت گفته شد اگر حزب وجود داشته باشد مجبور است که نماینده معرفی کند و در فعالیت های انتخاباتی شود و انتخابات آینده از قرار معلوم انتخاباتی است که حتی به صورت ظاهر نیز نباید جنبه انتخابات حزبی داشته باشد .

پس از انحلال حزب ، دبیرخانه ائمه جمعه عریضه به پیشگاه امام معروض داشت و درخواست کرد که هرگاه راهی مبارک ایشان قرار گیرد از سفر ما بماند ائمه جمعه در انتخابات دخالت نکنند ، با این درخواست هم حضرت امام موافقت کرد .

بعد از چهارتن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از " محضر مقدس رهبر عظیم الشان " انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی - دام ظلّه العالی علی رؤس المسلمین " در دومورد استفتاء کردند :

اول این که آیا گروه ها و جمعیت های مختلف سیاسی و مذهبی میتوانستند برای شریک های مختلف که نماینده معرفی کنند ؟ و دوم ، آیا میتوان از وجوه شرعی و بیت المال و یا اموال دولتی و عمومی که در اختیار آنها گوناگون قرار دارد برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرد ؟

آین چنین شیری خدا کی آفرید ؟

رهبر عظیم الشان به هر دو سؤال پاسخ منفی داد و نوشت :

" بحمد الله مردم ما دارای رتبه دینی - سیاسی مطلوب هستند و خود ، فرادمتدین و دردمستغفان چشیده و آنگاه به مسائل دینی - سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد و هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد دوسا زمان و حزب و دفتر و تجمعی نمیتوانند در انتخابات دخالت نمایند ، آخ ... " و بدین سان رشد معکوب دموکراسی در جمهوری اسلامی شدت میگیرد .

از سال ۱۳۵۸ تا کنون دوما بر برای مجلس شورای اسلامی ، دوما بر برای مجلس خبرگان و چندین بار برای تعیین رئیس جمهوری انتخابات در ایران صورت گرفته است و هر نوبت ما هدا بتکارا ت جدیدی بوده ایم که رژیم آیت الله بکار بسته است تا حقوق انتخاب کننده و انتخاب شونده محدودتر شود .

در اوایل کار ، هنگامی که بها زود گذر آرای هنوز خزان نشده بود و احزاب و گروه های سیاسی کبابی داشتند همین ائمه جمعه را که اکنون از مداخله در انتخابات ممنوع شده اند حضرت امام بعنوان عامل خنثی کننده سازمان های سیاسی به خدمت گرفت ، چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه در انتخابات مجلس ، در حالی که ظاهرا " فعالیت های انتخاباتی آزاد بود و کاندیداهای مختلف از دست راستی و دست چپ و انقلابی و اعتدالی و معمم و مکلایر سر و کمر هم می زدند ، قاصد ویژه حضرت امام بی سرو صدا به این طرف و آن طرف می رفت و برای ائمه جمعه بیغام میبرد که چه کسی باید انتخاب شود ، آن ها هم دست بکار میشدند و چون سیاه و کمینه و اسانساندار و فرماندها رونها دهی انقلابی و در حقیقت تمام قدرت محلی را ائمه جمعه و نمایندگان اما در قیضا اختیار خود داشتند همان که آنها لب می جنبانند معلوم بود چه کسی باید چه کسی انتخاب خواهد شد .

بعد از آن که دوره حزب بازی تمام شد ، انتخابات را حزب واحد دولتی بنا دستیار ائمه جمعه و نمایندگان امام در شهرستان ها اداره میکردند ، همان کسانی که از طرف حزب جمهوری اسلامی با جا مع مدرسین حوزه علمیه یا روحا نیست مبارزکانندیدند میبایستی از صافی شورای نگهبان بگذرند و در نهایت امر ، آنچه دوفخری را برای رقابت در کنار هم قرار می دادند که کلاما " سبدا بود کلام برنده است و کلاما زنده .

انتخابات وقتی معنی پیدا می کند که

رقابتی در میان باشد ، یعنی احزاب و گروه های مختلف اشخاصی را به میدان بفرستند و این اشخاصی در شرایط مساوی رقابت کنند و مردم حرفهایشان را بشنوند و شخصیتشان را بسنجند و هر کس را شایسته تر یا قندانتخاب کنند ، این که دوفخر را حکومت در نظر بگیرد و جلوی مردم بگذارد و بگوید " کبر " و " کبود " یکی را انتخاب کنید ، اشمس انتخابات نیست ، این توهین به عقل و شعور است ، انتخابات کنندگان و نقشی بدیهی ترین اصول دموکراسی و حکومت پارلمانی است .

رژیم خمینی یک رژیم استبدادی است و رژیم استبدادی هر کاری در هر زمینهای دلش بخواد هم میکند و لواء که صفا بر تمام قوانین عالم باشد ، پس ، انتخابات و مجلس و حزب و مطبوعات در چنین رژیمی حرف مفت است و کسی برای این قبیل تاء سیاست و این طور نماش ها کمترین اعتباری قائل نمی شود ، اما معلوم نیست بجه دلیل رژیم آیت الله تعالی در دهه چیرا به حد علای ابتدال برساند و آبرو و احترام ، حتی در حد اقل ، برای هیچ کس و هیچ مقامی و مرجعی باقی نگذارد . مثلا " وقتی چندتن از وکلای مجلس در امری که حق نداشتند تفویضی کنند دولت را مورد سؤال قرار میدهند رژیم ، انگریت وکلای مجلس را و میدارند تا مه تضرع آمیز به مقام رهبری بنویسند و از بابت چنین جنایتی عذر بخوانند . بعد ، رئیس مجلس با گردن افراشته در جلسه علنی به نمایندگان مژده میدهد که حضرت امام بزرگوار را کردند و کنگاه آن ها را بخشدند ؟

تعیین نخست وزیر ، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی از حقوق رئیس جمهوری است ، با این حال روزی که حجت الاسلام خا منهای برای دومین بار ریاست رئیس جمهوری انتخاب شد و برای دریافت حکم خود به جماران رفت کافی بود حضرت امام یک کلامه بید و بگوید تغییر نخست وزیر را فعلا " بمصلحت نمی دانم ، درین صورت خا منهای تکلیف خودش را می فهمید و می دانست کسی که او را در مقام ریاست جمهوری تعیین کرده است می خواهد همسر حسین موسوی را هم در مقام نخست وزیر بنگهدارد .

اما حضرت امام معمدا " جلوی خا منهای را با زنگداشت که در نطق رسمی خود اعلام کند من اسب می روم با خدای خود خا منوت می کنم و زخدا می خواهم مرا در انتخابات نخست وزیر باری دهد ، بعد از رفتن و

نشستن و خلوت کردن با خدا ، وقتی آقاسی خا منهای تصمیم میگیرد کس دیگری را به جای آقاسی موسوی به نخست وزیر برگزیند حضرت امام م توی دهانش می زند و مجبور می کند با کمال شرمساری تصمیم خود را تغییر دهد !

در مورد انتخابات نیز هیچ احتیاجی به این نامه برانی ها نبود ، حضرت امام میتوانست در مراسم بحضور پذیرفتن نمایندگان منصف علاف و سقط فروش در حسینیه جماران فقط دو جمله بگوید ائمه جمعه بهتر است در انتخابات مداخله نکنند ، اما خمینی این کار را نمی کند ، خمینی به گردن ائمه جمعه منتخب خودش می گذارد که عریضه بنویسند و سدها کنند که حضرت امام به ما اجازه فرمائید از فزولی در امر انتخابات مداخله با شیم تا او هم در جواب بنویسد موافقم !

تا زه با زهر همین جا ائمه جمعه و ادار شده اند اما جمعه تهران را از مسئول معذوریت مستثنی کنند ، یعنی آیت الله مشکینی و آیت الله ماعنی و آیت الله طاهری و آخوندهای دیگری همطرازا تنها از خودشان برای مداخله و اظهار نظر در امر انتخابات سلب صلاحیت میکنند و برای سید علی آقا خا منهای و شیخ علی اکبر فرستجانی این حق را قائل میشوند که در باره انتخابات هر چه میخواهند بگویند و هر کاری میخواهند بکنند !

اگر مداخله ائمه جمعه در امر انتخابات و طرح مسائل انتخاباتی در خطبه های نماز جمعه جایز نیست دیگر تبا بدین امام جمعه نموا ما جمعه تهران تفاوت قائل شده مگر آن که هدف از همه این مقدمات همان طور که قبلا گفته ایم برگذاری یک انتخابات سریع و بدون دردسر و بیرون آوردن وکلای کلاما " سرسپرده مطابق لیست دولتی و تشکیل مجلس " یک دست " برای تعیین ولیعهد و تنفیذ سلطنت مذهبی در خانواده امام خمینی باشد ، چون این خطر وجود دارد که اگر ائمه جمعه و نهاد های انقلابی در انتخابات آینده موثر باشند ، تحت تاء تحریر حوزة قم ، به انتخابات وکلایی کمک کنند که ممکن است در راه مقابله با فرستجانی و احمد خمینی مزاحمتی بوجود آورند .

در هر حال ، انتخاباتی با چنین مشخصات که نه حزب در آن دخالت داشته باشند ، نه مطبوعات ، نه مراجع سیاسی و مذهبی ، نه ائمه جمعه و نه مردم ، انتخاباتی است بلعجب !

همه پیمان عزیزا
هر روز تلخین خبری نهفت مقارمت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
شماره درجریان آخرین خبرهای
ایران و جهان قرار می دهد .

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

نشانی:
QYAM IRAN
C. O. C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد